



مرکز تحقیقات اسلامی

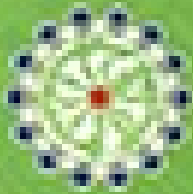
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



مکتب

در مکتب اهل بیت

جلد ۱

مصونیت قرآن از تحریف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصونیت قرآن کریم از تحریف

نویسنده:

عبدالرحیم موسوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مصونیت قرآن کریم از تحریف
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سخن مجمع
۲۰	مقدمه
۲۸	پیشگفتار
۳۴	فصل اول: تدوین قرآن در عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۳۴	اشاره
۳۷	روایاتی که به جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر اشاره می کند
۴۲	فصل دوم: جمع آوری قرآن در عصر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۵۷	فصل سوم: بررسی احتمالات وقوع تحریف
۵۷	اشاره
۵۸	بررسیحالت اول: احتمال وقوع تحریف در زمان شیخین به صورت تصادفی
۶۲	بررسیحالت دوم: وقوع تحریف در زمان شیخین به صورت برنامه ریزی شده
۶۴	بررسی حالت سوم: وقوع تحریف در زمان عثمان
۶۶	بررسی حالت چهارم: وقوع تحریف در زمان بنی امیه
۶۷	نتیجه:
۶۹	فصل چهارم: تصریحات علمای اسلام بر سلامتی قرآن از تحریف
۸۵	فصل پنجم: عوامل ایجاد شبهه تحریف و گسترش آن
۸۷	فصل ششم: موضعگیری در قبال روایات تحریف
۸۷	اول: موضعگیری در قبال روایات تحریفی که در منابع عامه آمده است
۸۷	اشاره
۸۷	قسم اول: روایاتی که سوره یا آیاتی را ذکر کرده

- ۸۷ اشاره
- ۸۷ الف: سورة احزاب، معادل سورة بقره است
- ۸۸ ب: لو كان لابن آدم وادیان... ..
- ۹۰ ج: سورة های خلع و حقد
- ۹۱ د: آیه رجم
- ۹۳ هـ: آیه جهاد
- ۹۳ و: آیه رضاع کبیر در ده مرتبه
- ۹۶ اقسام نسخ و چگونگی نسخ تلاوت
- ۱۰۰ بطلان نسخ تلاوت
- ۱۰۲ قسم دوم: روایاتی که بر لحن (اشتباه نحوی) و تغییر دلالت می کنند.
- ۱۰۸ قسم سوم: روایاتی که بر زیاده دلالت می کنند.
- ۱۱۱ دوم: موضعگیری در قبال روایات تحریف که در منابع شیعی آمده است
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ دسته اول: روایاتی که در آنها لفظ «تحریف» به کار رفته است:
- ۱۱۲ دسته دوم: روایاتی که می گوید: بعضی از آیات، شامل اسامی ائمه (علیهم السلام) بوده و این اسامی حذف شده است:
- ۱۱۶ دسته سوم: روایاتی که توهم وقوع تحریف به زیاده و نقصان در قرآن را ایجاد می کنند:
- ۱۱۹ دسته چهارم: روایاتی که می گوید در قرآن اسامی مردان و زنانی بوده است که حذف شده است:
- ۱۲۱ سوم: چرا محدثان، این روایات را در کتابهای معتبر نقل کرده اند، در حالی که بیانگر آرا و نظرات آنان نبوده است؟
- ۱۲۳ چهارم: موضع ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در قبال قرآن موجود
- ۱۳۳ چکیده بحث
- ۱۳۶ درباره مرکز

مصونیت قرآن کریم از تحریف

مشخصات کتاب

سرشناسه: موسوی، عبدالرحیم، ۱۳۴۲ -

عنوان قرارداد: صیانه القرآن من التحریف. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: مصونیت قرآن کریم از تحریف [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالرحیم موسوی؛ مترجم حسین علی عربی؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۱.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۱-۱

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- تحریف

موضوع: قرآن -- تحریف -- احادیث

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ -، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۸۹/۲/م۸ص ۹۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۷۶۱

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

مصونیت قرآن کریم از تحریف

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالرحیم موسوی

مترجم حسین علی عربی

ص: ۵

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابر این بر مسؤلان و رهبران اُمّت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتّفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا أَلْمَذَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶ / ۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزاوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویّت - که در کتاب و سنّت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱ - ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲ - سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳ - ۵ - سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶ - ۹ - شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰ - ۱۳ - سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.
امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن موجود، همان کتاب آسمانی است که هیچ باطلی در آن راه نیافته است.

حضرت علی (علیه السلام) تربیت یافته رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره قرآن می فرماید:

ثم أنزل عليه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحها و سراجاً لا يخبو توقده... و شعاعاً لا يظلم ضؤؤه و فرقاناً لا يخمد برهانه و تبياناً لا تهدم أركانه... معدن الإيمان و بحوحته و ينابيع العلم و بحوره... و أئافی الإسلام و بنيانه... و أعلام لا يعمى عنها السائرون... جعله الله رياً لعطش العلماء... و دواءً ليس بعده داءٌ و نوراً ليس معه ظلمه و حبلاً وثيقاً عروته، و معقلاً منيعاً ذروته و عزراً لمن تولاه و سلماً لمن دخله و هدى لمن ائتم به و علماً لمن وعى... و حُكماً لمن قضى. (۱)

قرآن، نوری است که خاموشی ندارد و چراغی است که درخشندگی آن، زوال نپذیرد و دریایی است که ژرفای آن درک نشود و راهی است که رونده آن گمراه و نگردد و شعله ای است که نور آن، تاریک نشود و جداکننده حق و باطلی است که هر درخشش برهانش خاموش نشود و بنایی است که ستونهای آن

ص: ۲۱

خراب نشود، شفا دهنده ای است که بیماریهای وحشت انگیز را بزدايد و قدرتی است که یاورانش شکست ندارند حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

قرآن، معدن ایمان و اصل آن است و چشمه های دانش و دریا های علم است و سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است و پایه های اسلام و ستونهای محکم آن است، و نهرهای جاری زلال، حقیقت و سرزمینهای آن است، و دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید و چشمه ای است که آبش کاستی ندارد و محلّ برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند، کاهش نمی یابد و منزلی است که مسافران راه، آن را فراموش نخواهند کرد و نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند.. کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند.

خدا، قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلبهای فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است و قرآن دارویی است که با آن، بیماری وجود ندارد و نوری است که با آن، تاریکی یافت نمی شود و ریسمانی است که رشته های آن محکم، پناهگاهی است که قلمه آن بلند و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند و محلّ امنی است برای هر کسی که وارد آن شود و راهنمایی است تا از او پیروی کند و وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار

دهد و برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید و عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند و نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند و راهبر آن که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد و سپر نگه دارنده است برای آن کس که با آن خود را بیوشاند و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

و در خطبه ۱۷۶ می فرماید:

واعلموا أنّ هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش، و الهادي الذي لا يضل، و المحدث الذي لا يكذب... و إنّ الله سبحانه لم يعط أحداً بمثل هذا القرآن، فأنه حبل الله المتين و سببه الأمين، إذ فيه ربيع القلوب و ينابيع العلم و ما للقلب جلاءً غيره .

آگاه باشید! همانا این قرآن، پند دهنده ای است که نمی فریبد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخن گویی است که هرگز دروغ نمی گوید و کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود، یا از او کاست و در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی اش کاست.

ص: ۲۳

آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن، بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختیها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن، درمان بزرگترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است.

پس به وسیله قرآن، خواسته های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن، به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی بخواهید؛ زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید! شفاعت قرآن، پذیرفته و سخنش تصدیق می گردد و آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند، محکوم است...

همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است؛ زیرا قرآن، ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است.

قرآن، بهار دل، او چشمه های دانش است. برای قلب، جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه ای که بیداردلان از دنیا رفته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.

طبیعی است که چنین کتاب هدایتگر و روشنگری که فرهنگ رفیع اسلامی را تشکیل داده است، مورد بغض و کینه دشمنان اسلام واقع شود و آنان درصدد باشند که با ایجاد شک و تردید در سند و دلالتش، از اعتبار و اهمّیت آن بکاهند. نقشه شیطانی دشمنان قرآن این

بوده است که گمراهی و ضلالت را جایگزین هدایت و روشنایی نمایند و مردم را از این ثقل اکبر و نعمت بزرگ الهی، محروم سازند، اما خداوند اراده کرده است که نورش فراگیر شود، اگرچه کافران از آن خوششان نیاید.

پاسخ گویی به شبهه تحریف قرآن از دو منظر قابل بررسی است:

۱- از نگاه درون دینی: این راه برای کسانی خوب است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن اعتقاد دارند و با روایات وارد شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره عدم تحریف قرآن، قانع می شوند.

۲- از نگاه برون دینی: این راه برای کسانی است که اعتقادی به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) ندارند. در این روش، بحث براساس اوضاع و شرایط طبیعی انجام می شود و به روایات دینی، استناد نمی شود. روشن است که نگاه درون دینی برای مسلمانان و نگاه برون دینی برای همه افراد، حجیت آور است.

روش اول: در طول تاریخ به وسیله علمای اسلام به کار گرفته شده است و آنان با توسل به روایات و آیات قرآنی، استدلال کرده اند که قرآن از تحریف، مصون است.

روش دوم: براساس اوضاع و شرایط طبیعی انجام می شود. در این جا در ضمن شش فصل به بررسی موضوع بر اساس روش دوم می پردازیم:

فصل اول: تدوین قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله).

فصل دوّم: جمع آوری قرآن در عصر رسول خدار(صلی الله علیه و آله).

فصل سوّم: بررسی احتمالات وقوع تحریف.

فصل چهارم: تصریحات علمای اسلام بر سلامتی قرآن از تحریف.

فصل پنجم: عوامل ایجاد و شبهه تحریف و گسترش آن.

فصل ششم: موضعگیری در قبال روایات تحریف.

ص: ۲۶

شواهد و قراین بسیار به صورت آشکاری بر تدوین «قرآن» در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دلالت می کنند. اوضاع و احوال خاصی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در آن می زیسته اند، مستلزم آن بوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خویش به جمع آوری قرآن، اقدام کند؛ زیرا:

الف: قرآن کریم، به مثابه قانون اساسی امت اسلامی بوده است که شاکله اصلی عقیدتی، فرهنگی و احکام تشریحی را تشکیل می داده است. علاوه بر این، متقن ترین منبع تاریخی و بلیغ ترین متن ادبی به شمار می رفته است و مسلمانان صدر اسلام، منبعی غیر از قرآن کریم نداشته اند تا به تدبیر و فکر و اندیشه در آن پردازند، از این رو قرآن تنها منبع فکری، اجتماعی و روحی آنان بوده است.

برای مثال، امت اسلامی در صدر اسلام، برای ایمان به وحدانیت و

صفات پروردگار و علم به جهان هستی و آگاهی از انحرافات ادیان دیگر، دلیل و منبعی غیر از قرآن کریم در اختیار نداشته است. این موضوعات، ما را به اهمیت ویژه قرآن در میان مسلمانان آگاه

می کند و به ما می فهماند که مسلمانان به عنوان یک اُمّت، چه نگاهی به قرآن داشته اند.

ب: مسلمانان از همان ابتدا به حفظ قرآن کریم اهمّیت بسیار می دادند؛ زیرا جایگاه خاصی برای قرآن قایل بودند و این کتاب آسمانی، اهمّیت زیادی در زندگی اجتماعی آنان داشت و محور فعالیت‌های انسانی و ارزشی ایشان به شمار می رفت. به خاطر جایگاه و موقعیت ویژه و ممتاز قرآن، عدّه بسیاری، تمام قرآن را حفظ کرده و به عنوان «حافظ قرآن» شناخته می شدند که در بحث‌های آینده به این مطلب اشاره بیشتری خواهد شد.

ج: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان اُمّت اسلامی، زندگی می کرد و با غم و شادی‌های آنان شریک بود. آن حضرت به خوبی نیازهای اُمّت اسلامی را می شناخت و مسؤولیت عظیمی را که بر عهده اش گذاشته شده بود، به خوبی درک می کرد. او می دانست که چه خطرهایی اُمّت نوپای اسلامی را تهدید می کند. او از همان ابتدای بعثت، با رنج و دردهای مسلمانان شریک بود و تا هنگام رحلت، لحظه ای از مردم جدا نشد. او فشارهای ناشی از دعوت به سوی خدای متعال و ابلاغ رسالت را به خوبی درک می کرد و در مرکز وقایع و حوادث فکری، سیاسی و اجتماعی قرار داشت.

چنین انسانی که واقع و حقیقت زندگی را به خوبی چشیده است و بار رسالت و دعوت الهی را به دوش کشیده و هدایت انسانها را در سخت ترین شرایط برعهده گرفته و سالها مسؤولیت حکومت نوپای اسلامی را به بهترین وجهی به انجام رسانیده و جنگهای فرهنگی و نظامی دشمن را با قدرت تمام مهار کرده است، آیا پذیرفته است که قرآن کریم را به حال خود رها کرده باشد؟! آیا ممکن است که تدبیری برای حفظ آن نیندیشیده باشد؟!

د: از سوی دیگر، امکانات تدوین و نگارش برای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فراهم بوده است. در آن زمان افرادی که قادر به کتابت باشند، در اطراف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وجود داشته اند و وسایل کتابت از قبیل قلم و صفحه نیز فراهم بوده است و اگر به تاریخ مراجعه کنیم، تردیدی نمی ماند که مسلمانان در آن روزگار، از امکانات نوشتاری بهره مند بوده اند.

ه- : علاوه بر این، باید به اخلاص و جدّیت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در جمع آوری و حفظ قرآن توجه کرد. هیچ کس در اخلاص و تلاش پیامبر(صلی الله علیه و آله) تردید نمی کند، اگرچه بسیار شکاک و دیر باور باشد؛ زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در بدترین فروض و احتمالات، نمی تواند نسبت به قرآن بی توجه باشد؛ زیرا قرآن معجزه جاوید پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و وسیله اثبات رسالت و ارتباط وی با جهان غیب بوده است و به وسیله قرآن، با مشرکان تحدی می کرده است. او که

چنین ایمان و اعتقادی به قرآن داشته است، طبیعی است که نسبت به حفظ و صیانت آن، حریص بوده و نهایت اخلاص را داشته باشد.

عناصر پنج گانه اهمیت قرآن کریم، خطر تحریف آن در صورت عدم تدوین، درک و فهم این خطر به وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وجود امکانات تدوین و حرص و اخلاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حفظ و صیانت قرآن کریم برای ما یقین حاصل می کند که جمع آوری و تدوین قرآن در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اتمام رسیده است.

روایاتی که به جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر اشاره می کند

روایاتی نقل شده است مبنی بر این که: قرآن در زمان خلافت ابوبکر جمع آوری و تدوین شده است. در این زمان، آیات قرآنی که بر چوب و پوست درخت خرما و استخوان کتف شتر و سفال و... نوشته شده بود، جمع آوری گردید و آیاتی را که مسلمانان از حفظ داشتند، به شرطی که دو شاهد بر قرآن بودن آن شهادت بدهند، جمع آوری شد. این مطالب در حکایتی که از «زید بن ثابت» (۱) نقل گردیده و همچنین در نصوص و روایات دیگری از این قبیل، آمده است.

ص: ۳۰

واقعیت این است که نصوص و روایاتی که درباره جمع آوری قرآن نقل شده است، بر صیاغ و مضمون واحدی نیستند. این روایات در اشخاصی که به جمع آوری قرآن پرداختند، اختلاف دارند.

علاوه بر این، در زمان جمع آوری و طریقه ی جمع آوری و زمان اتمام جمع آوری، اختلاف دارند. (۱)

به خاطر همین اختلاف و تعارض، روایات وارد شده درباره جمع آوری قرآن در عهد «ابوبکر»، از درجه اعتبار ساقط هستند و ممکن است که وجود آنها را به یکی از دو وجه زیر حمل کرد:

اول: این روایات درصدد است تا بیان کند که قرآن به شکل مصحف، در اوراق و صفحات منظم در زمان ابوبکر جمع آوری شد و درصدد آن نیست که بگوید: اصل تدوین و جمع آوری آیات قرآنی به معنای کتابت از روی اوراق متفرقه و کتابت آنچه صحابه از حفظ داشته اند، در زمان ابوبکر انجام شده است. امری که بعضی از این احادیث، بدان اشاره می کنند!

این تفسیر بر این اساس می باشد که به طور اجمالی، صحت این احادیث را پذیرفته باشیم؛ یعنی بپذیریم که عملیات جمع آوری و تدوین قرآن در صفحات و اوراق منظم، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته است.

ص: ۳۱

دوم: این روایات، قصه‌هایی است که در زمانهای بعد از عهد صحابه وضع شده است تا عطش مسلمانان در مورد دانستن چگونگی جمع آوری قرآن را فرو نشانند. ما با تحقیق و تحلیل تاریخ اسلام به این نکته می‌رسیم که حرکت ادبی گسترده‌ای در تاریخ اسلام ظهور کرد تا وقایع و حادثه‌هایی را که مسلمانان صدر اسلام با آنها درگیر بودند، به شکل قصه و حکایت بازگو کند تا دارای تأثیر مضاعف و جذّابیت باشد. و حتی این کار را در مورد حادثه‌های ایام جاهلیت انجام دادند، البته این قصه‌ها در اواخر عهد صحابه و در یک چارچوب دینی، شروع شد و در عصر تابعین رشد و نمو یافت و در دوران بعدی توسعه بیشتری یافت. متأسفانه این قصه‌ها به شکل اساسی بر اسرائیلیات و اوهام و خیالات بنا شده بود که تلاش می‌کرد تا اهداف اجتماعی، سیاسی، شخصی یا فرهنگی معینی را ترویج و محقق کند.

قصه پردازی، یک حرکت جدیدی نبوده است که در اسلام تأسیس شده باشد بلکه در عصرهای مختلف تاریخی مورد علاقه عموم مردم از ملل مختلف بوده است. این علاقه از قدیم وجود داشته و در عصر حاضر نیز شاهد آن هستیم که وقایع و حوادث واقعی مختلف، در قالب خیال پردازیهای داستانی مطرح می‌شود و درون مایه‌های اصلی خویش را از جهت گیریه‌ها و اهدافی می‌گیرد که در واقعیت اجتماعی جریان دارد.

اگرچه ما علاقه مندیم که در تفسیر این احادیث به روش اول گرایش پیدا کنیم، اما مانعی نمی بینیم که تفسیر دوم را مطرح کنیم و آن را موضوع تحقیقی مفصل، درباره این احادیث قرار دهیم.

علاوه بر این، به احادیث دیگری برمی خوریم که تصریح می کند جمع آوری و تدوین قرآن کریم در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اتمام رسیده است و این احادیث، صلاحیت آن را دارد که با احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر مقابله کند. (۱)

ص: ۳۳

۱- (۱) - علوم القرآن، سید محمد باقر حکیم: ۱۰۶ - ۱۰۵.

فصل دوم: جمع آوری قرآن در عصر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

علمای امامیه اجماع دارند بر این که «قرآن کریم» در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جمع آوری شده است و آن حضرت(صلی الله علیه و آله) دنیا را ترک نکرد مگر پس از آن که آنچه را که در دلش بود، بر قلبهای حافظان قرآن که بسیار بودند و بر مصحفهایی که در زمان آن حضرت(صلی الله علیه و آله) جمع آوری شده بود، عرضه کردند. این مطلبی است که به عنوان یک امر ضروری شناخته شده است و بسیاری از علمای اهل سنت با علمای امامیه در این مطلب موافق هستند و قراین و شواهد و روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می کند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ - اهتمام پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و صحابه به حفظ قرآن و تعلیم آن و قرائت و تلاوت آیات قرآن به مجرد آن که نازل می شده است. از جمله روایاتی که مردم را به حفظ و قرائت قرآن تشویق می کرده این روایت است که می فرماید:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتِظْهَرَهُ وَ يَحْفَظَهُ، أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَّعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ (۱).

ص: ۳۵

هر کس قرآن را بخواند تا آن را بفهمد و حفظ کند، خداوند او را وارد بهشت می کند و شفاعت او را در مورد ده نفر از اهل بیتش می پذیرد که همگی آتش جهنم بر آنان واجب شده بود.

در این معنا و دربارهٔ تعلیم قرآن، احادیث بسیاری وارد شده است که قابل شمارش نیست. از «عباده بن صامت» وارد شده است:

هرگاه کسی به مدینه مهاجرت می کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را به یکی از مسلمانان می سپرد تا قرآن را به او بیاموزاند و اوضاع به گونه ای بود که همهٔ زیادی در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر قرائت قرآن شنیده می شد تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد صدایشان را پایین بیاورند تا صداها با هم مخلوط نشود و اشتباه نکنند. (۱)

جالب این است که به خاطر تشویق و تحریض دائم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وجود انگیزهٔ بسیار قوی، در مدت اندکی، بسیاری از مسلمانان حافظ قرآن شدند. حافظان قرآن بنا به فرمودهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر آن که از اجر و ثواب بی نهایت الهی بهره مند می شدند، در میان مردم و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جایگاه ویژه و متمیزی داشتند.

در تعداد بسیار حافظان قرآن، همین بس که در حادثهٔ «بئر معونه»، در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) هفتاد نفر از حافظان قرآن به شهادت رسیدند و اندکی پس از رحلت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در جنگ

ص: ۳۶

۱- (۱) - مناهل العرفان: ۱ / ۲۴۲؛ مسند احمد: ۶ / ۴۴۲؛ تاریخ القرآن، الصغیر: ۸۰؛ مباحث فی علوم القرآن: ۱۲۱؛ حیاة الصحابة: ۳ / ۲۶۰؛ مستدرک حاکم: ۳ / ۳۵۶.

یمامه، چهارصد نفر و بنا به قولی، هفتصد نفر از حافظان قرآن به شهادت رسیدند. همچنین زنی به نام « امّ ورقه»، دختر عبدالله بن حارث از حافظان قرآن به شمار می رفت. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گاهی به دیدن او می رفت و او را « شهیده» می نامید و به وی فرموده بود که امامت خانواده اش را بر عهده بگیرد. (۱)

حفظ بعضی از سوره های قرآن، امر شایع و رایجی در میان مسلمانان بوده است و هر قطعه از قرآن را عدّه زیادی حفظ می کردند و حدّ اقل ایشان به حدّ تواتر می رسید و کمتر مرد یا زنی بود که قطعه ای از قرآن را حفظ نباشد و اهتمام مسلمانان نسبت به حفظ قرآن، آن قدر شدید بود که گاهی یک زن مسلمان، مهریه اش را تعلیم یک یا چند سوره از قرآن قرار می داد.

۲- تردیدی در این نیست که کاتبان وحی دائماً نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حضور داشتند و آنچه را که آن حضرت(صلی الله علیه و آله) املا می فرمود، می نوشتند و آن حضرت(صلی الله علیه و آله) کاتبان وحی را درجه بندی و اوقات حضورشان را زمانبندی کرده بودند.

حاکم با سند صحیح از زید بن ثابت روایت کرده است:

ما نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حضور داشتیم و قرآن را بر روی رقعه هامی نوشتیم. (۲)

ص: ۳۷

۱- (۱) - الاتقان: ۱ / ۲۵۰.

۲- (۲) - المستدرک: ۲ / ۶۱۱.

مورخان، اسامی کاتبان وحی را ذکر کرده اند و برخی تعدادشان را به ۴۲ نفر رسانده اند و هر ساعتی که وحی نازل می شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) دستور می فرمود که بی درنگ آن را بنویسند.

برای روایت کرده است:

« پس از نزول: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... (۱) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فوراً زید را فرا بخوانید تا با لوح و دوات بیاید. سپس فرمود: بنویس: لَا يَسْتَوِي... (۲) .

آن حضرت (صلی الله علیه و آله) خودش به طور مستقیم بر آنچه نوشته می شد، نظارت می کرد و به مجرد نزول وحی، آن نوشته را مقابله و تصحیح می کرد.

از زید بن ثابت روایت شده است:

من از کاتبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. هنگامی که وحی نازل می شد، آن حضرت را رعشه شدید می فرا می گرفت... پس از آن، من با صفحه و دواتی پیش ایشان می رفتم و او وحی را بر من املا می کرد و من می نوشتم. پس از اتمام کار، نوشته ام را می خواندم، اگر چیزی از قلم افتاده بود، آن را تذکر می داد و اصلاح می کردم، سپس آن را به مردم عرضه می نمودم (۳).

ص: ۳۸

۱- (۱) - نساء (۴): ۹۵.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲، ح ۴۳۴۰

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۱/ ۱۵۲.

اما در مورد آیاتی که به صورت متفرقه نازل می شدند، از ابن عباس روایت شده است:

هنگامی که وحی بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل می شد، آن حضرت (صلی الله علیه و آله) کاتب وحی را فرا می خواند و می فرمود: این آیات را در فلان سوره در فلان قسمت قرار دهید (۱).

و این کار با نهایت دقت انجام می شد.

۳- در احادیث صحیحه آمده است:

جبرئیل امین در هر ماه رمضان قرآن را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه می کرد. این کار در هر سال یک مرتبه انجام می شد و در سال وفات آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دو مرتبه انجام شد (۲).

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنچه را که در سینه داشت، بر حافظان قرآن که بسیار بودند، عرضه می کرد و صاحبان مصحف نیز قرآن خود را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرضه می کردند تا اشتباهات احتمالی را تصحیح کنند.

از ابن قتیبه نقل شده است:

آخرین عرضه، بر مصحف زید بن ثابت بوده است. (۳)

ص: ۳۹

۱- (۱) - المستدرک: ۲/ ۲۲۲؛ الجامع الصحیح (سنن ترمذی): ۵/ ۲۷۲، تاریخ یعقوبی: ۲/ ۴۳؛ البرهان، زرکشی: ۱/ ۳۰۴؛ مسند احمد: ۱/ ۶۹ و ۵۷؛ تفسیر قرطبی: ۱/ ۶۰.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۶/ ۳۱۹؛ مجمع الزوائد: ۹/ ۲۳؛ کنز العمال: ح ۳۴۲۱۴؛ از طریق ما چیزی وارد نشده است، مگر آنچه شیخ مفید در ارشاد: ۱/ ۱۸۱ نقل کرده و از او در إعلام الوری، مناقب آل ابی طالب و کشف الغمه آمده است.

۳- (۳) - المعارف: ۲۶۰.

و در روایت ابن عبدالبر، از ابی ظبیان آمده است:

آخرین عرضه، بر مصحف عبدالله بن مسعود بوده است. (۱)

۴- در روایات متعددی آمده است که صحابه، در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن را از اول تا آخر آن، ختم می کردند و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) احکامی را در این مورد برای آنان وضع فرموده بود و ایشان را به ختم قرآن تحریض می فرمود.

از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

إِنَّ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ عِنْدَ كُلِّ خْتَمٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً. (۲)

برای قاری قرآن، پس از هر ختم قرآنی، یک دعای مستجاب وجود دارد.

و از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي سَبْعِ فَذَلِكُ عَمَلُ الْمُقْرَبِينَ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي خَمْسِ فَذَلِكُ عَمَلُ الصَّادِقِينَ. (۳)

هر کس قرآن را در هفت روز قرائت کند، این از عمل مقربین است و هر کس آن را در پنج روز قرائت کند، این از عمل صدیقین است.

و فرمود:

مَنْ شَهِدَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ حِينَ يَسْتَفْتَحُ كَانُ كَمَنْ شَهِدَ فَتْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ شَهِدَ خَاتِمَتَهُ حِينَ يَخْتَمُ كَانُ كَمَنْ شَهِدَ الْغَنَائِمَ. (۴)

ص: ۴۰

۱- (۱) - الاستیعاب: ۳ / ۹۹۲.

۲- (۲) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۲۸۰.

۳- (۳) - کنز العمال: ۱ ح ۲۴۱۷.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱ ح ۲۴۳۰.

هر کس فاتحه الکتاب را هنگامی که قرآن را باز می کند، ملاحظه کند، مثل کسی است که شاهد فتحی در راه خدا بوده است و هر کس خاتمه قرآن را هنگام ختم قرآن مشاهده کند، مثل کسی است که شاهد غنایم بوده است.

معنای این حدیث آن است که: قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صورت مجموعه ای مدوّن و مرتّب شناخته می شده است.

از محمد بن کعب قرظی روایت شده است:

از کسانی که در حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) قرآن را ختم می کردند: عثمان، علی (علیه السلام) و عبدالله بن مسعود بودند. (۱)

مرحوم طبرسی می نویسد:

جمعی از صحابه از قبیل عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران، چندین بار قرآن را در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ختم کردند. (۲)

و روایت شده است:

آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به عبدالله بن عمرو بن عاص دستور داد که در هر هفت، یا سه شب، یک بار قرآن را ختم کند و او در هر شب، یک بار قرآن را ختم می کرد. (۳)

ص: ۴۱

۱- (۱) - الجامع لاحکام القرآن: ۵۸ / ۱.

۲- (۲) - مجمع البیان: ۸۴ / ۱.

۳- (۳) - سنن دارمی: ۴۷۱ / ۲؛ سنن ابی داوود: ۵۴ / ۲؛ الجامع الصحیح (سنن ترمذی): ۱۹۶ / ۵؛ مسند احمد: ۱۶۳ / ۲.

و به سعد بن منذر دستور داد:

در هر سه شب، یک بار قرآن را ختم کند و او این کار را انجام می داد تا از دنیا رفت. [\(۱\)](#)

۵ - صحابه به تدوین قرآن در صحف و الواح اقدام می کردند و به حفظ و تلاوت قرآن اکتفا نمی کردند. در مورد چگونگی اسلام آوردن عمر بن خطاب آمده است:

یک مرد قریشی به او گفت: چه نشسته ای که خواهرت از دین تو خارج شده است؟! او به سوی خانه خواهرش حرکت کرد و بدون اجازه وارد خانه اش شد و سیلی محکمی به صورتش زد. پس از آن که دعوا و مشاجره آرام شد، چشمش به صفحه ای افتاد که در گوشه ای از خانه بود و بر آن نوشته شده بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [\(۲\)](#) سپس صفحه دیگری را دید که در آن نوشته شده بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [\(۳\)](#) او پس از آن که این کلام معجزه آسای آسمانی را دید، اسلام آورد. [\(۴\)](#)

ص: ۴۲

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۷ / ۱۷۱.

۲- (۲) - حدید (۵۷): ۱.

۳- (۳) - طه (۲۰): ۲ - ۱.

۴- (۴) - الموسوعه القرآنيه: ۱ / ۳۵۲، به نقل از السيره النبويه، ابن هشام: ۱ / ۳۷۰ - ۳۶۷، این تنها نصی است که از کتابت قرآن در مکه و قبل از هجرت حکایت می کند.

همین دلالت می کند بر این که مسلمانان از همان ابتدای اسلام، قرآن را با املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نوشتند و این نوشتارها را مسلمانان دست به دست و نسخه برداری می کردند.

۶- عدّه ای از صحابه در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن را جمع آوری کردند که بنا به روایت عبدالله بن عمر و انس بن مالک (۱)، چهار نفر بودند و بنابر روایت محمد بن کعب قرظی (۲)، پنج نفر بودند و بنا به روایت شعبی (۳)، شش نفر بودند. ابن حیب هم در المحبّر (۴) آنان را شش نفر دانسته و ابن ندیم در الفهرست (۵)، تعدادشان را به هفت نفر رسانده است.

منظور از جمع آوری در این جا حفظ قرآن نیست؛ زیرا تعداد حافظان در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیش از آن بوده اند که در چهار، یا هفت نفر محدود شوند؛ چنان که در دلیل اول به این مطلب اشاره شد.

ص: ۴۳

-
- ۱- (۱) - طبقات ابن سعد: ۲/۱۱۲؛ البرهان، زرکشی: ۱/۳۰۵؛ الاصابه: ۲/۵۰؛ مجمع الزوائد: ۹/۳۱۲.
 - ۲- (۲) - مناهل العرفان: ۱/۲۳۶؛ الجامع لاحکام القرآن: ۱/۵۶؛ اسد الغابه: ۴/۲۱۶؛ الجامع الصحیح: ۵/۶۶۶.
 - ۳- (۳) - طبقات ابن سعد: ۲/۱۱۳؛ فتح الباری: ۹/۴۸؛ مناهل العرفان: ۱/۲۳۷؛ حياه الصحابه: ۳/۲۲۱.
 - ۴- (۴) - المحبّر: ۲۸۶.
 - ۵- (۵) - الفهرست: ۴۱.

در این جا به اسامی جمع آوری کنندگان قرآن در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) اشاره می شود که حاصل جمع روایات وارد شده در این موضوع است. آنان عبارتند از:

۱- ابی بن کعب.

۲- ابویوب انصاری.

۳- تمیم داری.

۴- ابو الدرداء.

۵- ابوزید ثابت بن زید بن نعمان.

۶- زید بن ثابت.

۷- سالم، آزاد کرده ابن حذیفه.

۸- سعید بن عبید بن نعمان (در الفهرست آمده است: سعد).

۹- عباده بن صامت.

۱۰- عبدالله بن عمرو بن عاص.

۱۱- عبدالله بن مسعود.

۱۲- عبید بن معاویه بن زید.

۱۳- عثمان بن عفان.

۱۴- علی بن ابی طالب.

۱۵- قیس بن السکن.

۱۶- قیس بن ابی صعصعه بن زید انصاری.

۱۷- مجمع بن جاریه.

۱۸- معاذ بن جبل بن اوس.

بعضی از این افراد، دارای مصحفهای مشهور بوده اند، مانند علی بن ابی طالب و عبدالله بن مسعود.

۷- در بسیاری از آیات قرآن کریم، لفظ کتاب بر آن اطلاق شده است. روشن است که اطلاق لفظ کتاب بر مطالبی که در اذهان و سینه ها می باشد، صحیح نیست بلکه باید نوشته مدوئی باشد تا بدان کتاب گفته شود. همچنین در حدیث معروف ثقلین آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي. (۱)

من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم را .

همین حدیث، دلیل بر آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن را به صورت مکتوب و در هیئت یک کتاب به یادگار گذاشته است.

۸- بعضی از روایات دلالت می کنند بر این که در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مصاحفی نزد اصحاب بوده که برخی کامل و برخی ناقص بوده اند و اصحاب، آنها را تلاوت کرده و دست به دست می کردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای این مصاحف، سفارشات را صادر فرموده بودند.

ص: ۴۵

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۴ / ۱۸۷۳؛ سنن ترمذی: ۵ / ۶۶۲؛ سنن دارمی: ۲ / ۴۳۱؛ مسند احمد: ۴ / ۳۷۱ و ۳۶۷، و ۵ ح ۱۸۲؛ المستدرک: ۳ / ۱۴۸.

از اوس ثقفی روایت شده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«قراءة الرجل في غير المصحف ألف درجة و قراءته في المصحف تضاعف على ذلك ألفي درجة. (۱)»

قرائت قرآن از روی غیر مصحف، هزار درجه و قرائت قرآن از روی مصحف، دوهزار درجه بر آن می افزاید.

عایشه از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

النظر في المصحف عبادة. (۲)

نگاه کردن در مصحف، عبادت است .

ابن مسعود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

أدیموا النظر في المصحف. (۳)

نگاه کردن به مصحف را استمرار ببخشید .

ابوسعید خدری، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

أعطوا أعینکم حظها من العبادة.

سهم چشمهایتان را از عبادت ادا کنید .

پرسیدند: « سهم چشم از عبادت کدام است ای رسول خدا؟».

فرمود:

النظر في المصحف و التفكير فيه و الاعتبار عند عجائبه؛ (۴)

ص: ۴۶

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۷ / ۱۶۵؛ البرهان زرکشی: ۱ / ۵۴۵.

۲- (۲) - البرهان، زرکشی: ۱ / ۵۴۶.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۷ / ۱۷۱.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۲۶۲.

نگاه کردن در مصحف و تفکر در آن و عبرت گرفتن از عجایب آن.

و فرمود:

أفضل عبادة امتي تلاوة القرآن نظراً. (۱)

برترین عبادت امت من این است که با نگاه به قرآن، آن را تلاوت نمایند.

و فرمود:

مَنْ قرأ القرآن نظراً مُتَّعَ ببصره مادام في الدنيا. (۲)

هر کس قرآن را با نگاه به آن قرائت کند، مادامی که در دنیاست، چشمش بهره خود را برده است.

تمام این روایات، دلالت می کنند بر این که اطلاق لفظ «مصحف» بر «کتاب کریم»، در زمان خلفا نبوده است؛ چنان که بعضی از روایات بدان اشاره می کنند بلکه قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مصحفهایی جمع آوری و تدوین شده بود.

علاوه بر آنچه گذشت، باید بگوییم که: یک نسخه از مصحف نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگه داری می شد.

در حدیث عثمان بن ابی العاص آمده است:

«وقتی که هیأتی از ثقیف، پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده بودند، نزد آن حضرت (صلی الله علیه و آله) رفتم و درخواست کردم تا مصحف خودش را به من بدهد و او آن را به من عطا فرمود. (۳). بلکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مصحفی

ص: ۴۷

۱- (۱) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۳۵۹ و ۲۳۵۸ و ۲۲۶۵.

۲- (۲) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۴۰۷.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۳۷۱/۹؛ حیاة الصحابة: ۳ / ۲۴۴.

را در خانه اش در کنار رختخواب خود گذاشته بود که بر برگ و پوست درخت خرما، پارچه و استخوان کتف شتر نوشته شده بود و به علی (علیه السلام) دستور داد که آنها را مرتب و منظم کند.

علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

آلِیتِ بَیْمِینِ أَنْ لَا أُرْتَدِیَ بَرْدَاءَ إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعُهُ. (۱)

قسم خوردم که عبایم را به دوش نیندازم مگر برای نماز تا قرآن را جمع آوری کنم.

چنان که اشاره شد، این قرآن شامل تنزیل و تأویل بود و طبق زمان نزول، مرتب شده بود.

مطالبی که گذشت، دلایل قاطعی است بر این که تمام قرآن کریم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تدوین شده است و دارای اول و آخر مشخص بوده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودشان بر کتابت قرآن نظارت مستقیم داشته و دستور می داده اند که هر قسمتی، در کجای قرآن قرار داده شود. در این صورت، چگونه ممکن است که ادعا شود جمع آوری و تدوین قرآن تا زمان ابوبکر به تأخیر افتاده است و به شهادت دو نفر برای اثبات قرآن بودن یک آیه احتیاج بوده است و می بایست آنان شهادت بدهند که آیه ها را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده اند؟!

ص: ۴۸

شکی در این نیست که قرآن کریم به شکل وسیعی گسترش یافته و معروف شده بود و به شکل منظم و مرتبی بعد از خلافت عثمان، تدوین گردیده بود. در این زمان نسخه های متعددی از قرآن تهیه شده و به نقاط مختلف ارسال شده بود تا این نسخه ها معیار و ملاک قرائت و عمل باشند و دستورات شدیدی صادر شده بود که کسی از نسخه های دیگر استفاده نکند و آنها را ملاک قرار ندهد.

برای روشن شدن این مطلب که قرآن کریم از دستبرد تحریف مصون مانده است، اوضاع وزمانهایی را که احتمال دارد در آنها، تحریف در قرآن واقع شده باشد، مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- احتمال دارد که تحریف در زمان شیخین به صورت تصادفی و بدون قصد حذف کردن چیزی از قرآن واقع شده باشد و علت آن، غفلت از بعضی از آیات، یا عدم دسترسی به آنها بوده است؛ چنان که قصه جمع آوری قرآن کریم که بخاری آن را روایت کرده است، این فرض را مطرح می کند.

۲ - تحریف در زمان شیخین و به صورت عمدی واقع شده باشد با

فرض این که آنها به صورت برنامه ریزی شده این کار را انجام دادند.

۳ - تحریف در زمان عثمان به وقوع پیوسته باشد.

۴ - تحریف در زمان بنی امیه واقع شده باشد؛ چنان که این کار به حجاج بن یوسف ثقفی نسبت داده شده است.

احتمال پنجمی نیز داده می شود که تحریف با این احتمال قابل تصوّر نیست و آن این است که فرض کنیم تحریف به وسیله بعضی از مردم عادی واقع شده باشد. این احتمال قابل طرح نیست؛ زیرا مردم عادی با وجود حکومت دینی که قرآن کریم را به خوبی می شناسد و از آن حمایت و محافظت می کند و مرجع رسمی برای تعیین آیات و کلمات قرآن نزد مردم می باشد، قدرت چنین کاری را ندارند.

بررسی حالت اول: احتمال وقوع تحریف در زمان شیخین به صورت تصادفی

این احتمال از دو ناحیه مورد اشکال قرار می گیرد:

الف: ثابت شده است که عملیات جمع و تدوین کامل قرآن کریم در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اتمام رسیده است. در این صورت جای آن نیست که تصور کنیم شیخین دچار غفلت، یا اشتباه شده اند؛ چنان که جای آن نیست تا احتمال دهیم بعضی از آیات به دست آنان نرسیده است.

ب - عوامل و زمینه های فراوانی فراهم بوده است تا قرآن کریم به صورت کامل پیش عدّه زیادی از مسلمانان وجود داشته باشد. این وضع باعث شده است که قرآن کریم به صورت کامل و بدون هیچ نقص و کمبودی به دست شیخین برسد. این عوامل و زمینه ها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱- قرآن کریم از زیباترین و بلیغ ترین متون ادبی به شمار می رفته است و عربها اهتمام زیادی به حفظ این متون داشتند، زیرا فرهنگ خاص، ایشان را از جهت تعبیرات، یا از جهت فکری و اجتماعی تشکیل می داده است. ما می توانیم این اهتمام شدید را در زندگی خصوصی و عمومی ایشان ببینیم. آنان اشعار و متون ادبی را حفظ می کردند و از بر می خواندند و حتی جلساتی برای مسابقه و رقابت در این زمینه تشکیل می دادند. آنان بعضی از متون ادبی را در مکانهای مقدّس نگهداری می کردند و بدین وسیله اعجاب و علاقه خویش را به این متون اظهار می داشتند؛ چنان که معلقات سبع، یا عشر را در کعبه معظّمه آویزان کرده بودند.

همین رسم و عادت عربها باعث شد که عدّه بسیاری در آن روزگار، به حفظ قرآن و از بر خواندن آن اهتمام بورزند.

۲- قرآن کریم به عنوان یکی از ستونهای اصلی فرهنگ و اندیشه و عقیده مسلمانان به شمار می رفت. از این رو، اهتمام ویژه ای نسبت به این کتاب آسمانی داشتند. و همین امر باعث شد که پیامبر

اکرم(صلی الله علیه و آله) به دقت و با جدیت به تدوین قرآن همت بگمارد تا آن را از دسترس تحریف و تزییع، دور نگاه دارد. مسلمانان به حفظ و از بر خواندن قرآن می پرداختند تا با افکار و اندیشه ها و فرهنگ و مفاهیم قرآنی، به خوبی آشنا شوند و در زندگی به کار گیرند.

۳- از آن جا که قرآن کریم، جایگاه فکری و فرهنگی ویژه و ممتازی داشت، هر کس که به جمع آوری قرآن همت می گمارد، دارای موقعیت اجتماعی ممتازی در میان مردم می شد؛ چنان که در عصر حاضر برای علما و دانشمندان، احترام ویژه ای قابل هستند.

این موقعیت و جایگاه ممتاز اجتماعی، می تواند یکی از عوامل مهم برای حفظ و از بر خواندن قرآن باشد. تاریخ، گواهی می دهد که قاریان و حافظان در جامعه اسلامی از قداست خاص و موقعیت ویژه برخوردار بوده اند و همین باعث می شده است که عده ای به حفظ و تدوین قرآن، همت گمارند.

۴- پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که راهنمای امت اسلامی بود، مسلمانان را دائماً به حفظ و تلاوت قرآن کریم تشویق می کرد و می دانیم که رسول الله(صلی الله علیه و آله) جایگاه ویژه ای در دلهای مسلمانان داشته و بر رفتار و اندیشه های مسلمانان بسیار تأثیرگذار بوده است، همین باعث می شده است که مسلمانان با قطع نظر از الزام شرعی برای اجرای سفارشات و توصیه های آن حضرت(صلی الله علیه و آله) به حفظ قرآن، همت بگمارند.

۵ - ثواب بسیاری که خداوند برای حافظان و قاریان قرآن در نظر گرفته بود، باعث می شد که مسلمانان رغبت زیادی به حفظ و قرائت قرآن کریم نشان دهند. به خصوص که آنان تازه مسلمان بودند و می خواستند که اسلام در تمام افکار و رفتارهایشان نمود داشته باشد.

بعضی، یا تمام این عوامل، تأثیر به سزایی در زندگی مسلمانان داشتند. تاریخ اسلام از وجود تعداد زیادی از حافظان و قاریان قرآن خبر می دهد که دارای عقاید ثابت و استواری بودند و نقش محوری در حیات اجتماعی مسلمانان ایفا می کردند و در اختلافات سیاسی که مسلمانان بدان دچار می شدند، این افراد به عنوان ملاک و میزان ترجیح یکی از متخاصمین به شمار می رفتند.

۶ - علاوه بر اینها طبیعی است هر مسلمانی که توانایی تدوین و کتابت قرآن را داشته، به تدوین و کتابت آن اهتمام ورزیده است؛ زیرا هر جماعت، یا امتی که به چیزی اهتمام بورزد و آن را تعبیری از حیات اجتماعی خویش ببیند، سعی می کند که آن را به هر وسیله حفظ و نگهداری کند و تردیدی در این نیست که «کتابت»، یکی از بهترین راههای حفظ قرآن بوده است، از این رو، می بینیم که در بعضی از نصوص به وجود تعداد زیادی از مصاحف، یا سوره های مختلف قرآن نزد بسیاری از صحابه اشاره شده است؛ بنابراین، در سایه این عوامل و زمینه ها قرآن کریم در دسترس صحابه قرار داشته است و عاقلانه نبوده است که تحریف در نتیجه غفلت، یا اشتباه، یا عدم دسترسی به برخی از آیات قرآنی واقع شده باشد.

بررسی حالت دوم: وقوع تحریف در زمان شیخین به صورت برنامه ریزی شده

این احتمال به طور مطلق درست نیست؛ زیرا تحریف عمدی می تواند به واسطه یکی از دو علت ذیل باشد:

اول: به سبب میل و رغبت شخصی.

دوم: برای محقق کردن اهداف سیاسی مثل این که آیاتی وجود داشته باشد که بر موضوعات و مفاهیم خاصی تصریح کرده باشد و این با حکومت شیخین، یا اهداف سیاسی آن دو منافات و تعارض داشته باشد، مثل این که نصی بر خلافت علی (علیه السلام) یا طعن و ایراد نسبت به این دو وجود داشته باشد.

در مورد علت اول، باید به امور ذیل توجه داشت:

۱- اقدام شیخین به این کار، به معنای زیرپا گذاشتن قاعده ای است که حکومت در آن زمان بر آن بنیانگذاری شده بود؛ حکومت در آن زمان بر اساس جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سرپرستی امت اسلامی تشکیل شده بود و عاقلانه نیست که آنان اقدام به تحریف قرآن نمایند و با اسلام دشمنی کنند، بدون آن که سود دینی، یا دنیوی به دست آورند. آیا چنین اقدامی جز به معنای گسترش معارضاتی بود که در آن زمان وجود داشت؟! آیا این اقدام باعث نمی شود که کودتایی فراگیر و سازمان یافته که قوی ترین دلیل مخالفت را به دست گرفته، علیه حکومت مرکزی شکل گیرد؟

ص: ۵۴

۲- ائت اسلامی در آن زمان، دارای پشتوانه اجتماعی و سیاسی قوی ای بود که مانع از هرگونه حرکت مخالفی می شد. این پشتوانه قوی باعث می شد که اقدام علیه اسلام به راحتی امکان پذیر نباشد و مسلمانان به شدت با آن برخورد می کردند. مسلمانان به قرآن به عنوان یک امر بسیار مقدس می نگریستند و آن را کلام الله می دانستند که هیچ تغییری، یا تبدیلی را حتی به وسیله رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نمی پذیرد؛ چنان که خود قرآن به این امر تأکید می ورزد (۱).

مسلمانان در سایه مفاهیم و آیات و احکام قرآن، به جهاد در راه خدا پرداختند و در مدت ۲۳ سال، با قرآن زیستند و جان خود را برای اهداف قرآن فدا کردند و در نظر آنان، تصرف در قرآن به معنای خروج از دایره دین و ارتداد بود.

۳- حکومت در زمان شیخین از اعتراضاتی که گاهی به خاطر اشتباهات خلیفه در تطبیق بعضی از احکام به وجود می آمد، در امان نبود. با وجود این، در تاریخ نمی بینیم که اشاره ای به اعتراض علیه تحریف، یا تبدیل قرآن رخ داده باشد.

اگر در زمان شیخین اقدامی برای تحریف و تبدیل قرآن صورت گرفته چگونه است که مسلمانان هیچ اعتراض و اقدامی در زمان شیخین، یا بعد از آن نکرده اند؟!

ص: ۵۵

۱- (۱) - ... قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ... ، بگو: من اجازه ندارم آن را از پیش خود تغییر و تبدیل دهم، جز از آنچه بر من وحی می شود، پیروی نمی کنم، یونس: (۱۰): ۱۵.

از این توضیحات، موضع ما در قبال عُلّت دوّم روشن می گردد:

اوّل: از آن جا که مسلمانان، قرآن را کتابی مقدّس می دانستند که از جانب خدای تعالی نازل شده هیچ تغییر و تبدیلی را در آن روا نمی دانستند.

دوّم: انجام چنین کاری بدون معارضه و درگیری ممکن نبوده است و ما در تاریخ، ذکری از معارضه و درگیری با خلیفه بر سر این امر را نمی بینیم.

سوّم: در تاریخ، نصوص سیاسی بسیاری می بینیم که در بردارنده ملاحظاتی در مورد تصرّفات ابوبکر و عمر است، مثل مناقشه های سیاسی که حضرت زهرا (علیها السلام) علیه آنان پیا کرد و بعد از او امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کسانی که به امامت وی ایمان داشتند، آن را ادامه دادند و در این مدّت، از هیچ نصّ قرآنی که در قرآن موجود در دسترس ما نباشد، استفاده نکرده اند و اگر چنین نصوصی موجود بود، طبیعی است که آن را برای اثبات مدّعی خویش به کار می بردند و حق خویش را ثابت می کردند، در حالی که چنین نشده است.

بررسی حالت سوّم: وقوع تحریف در زمان عثمان

این احتمال، بسیار بعیدتر به نظر می رسد؛ زیرا:

الف: اسلام و در کنار آن، قرآن کریم، به شکل وسیعی بین مردم در نقاط مختلف منتشر شده بود و مدّت زیادی می گذشت که مردم

ص: ۵۶

با قرآن زندگی می کردند. در این صورت برای عثمان امکان نداشته است که چیزی از آن بکاهد و حتی کسی که بالاتر و قوی تر از عثمان باشد، نمی توانسته است که چنین کاری بکند تا چه رسد به عثمان که مردم به علت بعضی از خلفایش علیه او اعتراض کردند و او را کشتند.

ب: نقص و حذف، یا در آیاتی صورت گرفته است که هیچ ارتباطی با خلافت عثمان نداشته است، در این صورت دلیلی نداشته است که وی مشکل بزرگی برای حکومت خود ایجاد کند و یا این که نقص و تحریف در آیاتی صورت گرفته است که علیه خلافت عثمان بوده است، در این صورت، چنین آیاتی راه را بر عثمان بسته و مانع از رسیدن وی به خلافت می شدند.

ج: اگر عثمان اقدام به تحریف قرآن می کرد، مخالفانش این عمل را مجوزی برای قیام علیه او قلمداد می کردند و بدان استشهاد می نمودند، در حالی که چنین ادعایی به وسیله مخالفان وی مطرح نشده است.

د: اگر عثمان مرتکب چنین عملی می شد، امام علی (علیه السلام) موضع خود را در قبال این اقدام به وضوح بیان می کرد و بر بازگرداندن حق به جایگاه اصلی خویش اصرار می ورزید. وقتی که ما می بینیم حضرت علی (علیه السلام) تأکید می کند اموالی را که عثمان به ناحق به خویشان و نزدیکانش بخشیده است را به بیت المال بازخواهد گردانید و می فرماید:

والله لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الاماء لرددته، فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اُضيق (۱).

به خدا قسم! اگر اموالی به ناحق گرفته شده ای را بینم که به وسیله آن، زنان به نکاح درآورده شده اند و کنیزهایی خریداری شده اند، آن اموال را به بیت المال باز خواهم گردانید. همانا در عدل گشایش است و هرکس که عدل بر او سخت باشد، باید بداند که جور و ستم بر او سخت تر است.

همچنین می بینیم که آن حضرت (علیه السلام) علیه والیان منحرف عثمان، موضع شدیدی می گیرد و در این صورت برای ما یقین حاصل می شود که سکوت آن حضرت (علیه السلام) در قبال این امر مهم، دلیل بر آن است که چنین امری واقع نشده است.

بررسی حالت چهارم: وقوع تحریف در زمان بنی امیه

پس از بیان مناقشات مفصّل درباره حالت‌های قبلی، موضع ما در قبال حالت چهارم روشن است. معلوم است که حجاج بن یوسف ثقفی، یا والیان دیگر، برایشان امکان نداشته است که قرآن را تحریف کنند، در حالی که اسلام و قرآن، شرق و غرب عالم را فراگرفته بود.

علاوه بر این، آنان انگیزه و دلیلی نداشته اند تا به این کار خطرناک اقدام کنند که پایه های حکومت ایشان را به لرزه درمی آورده است (۲).

ص: ۵۸

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه: ۲۶۹/۱.

۲- (۲) - علوم القرآن شهید سید محمد باقر حکیم: ۱۱۴ - ۹۹، چ سوم.

بدین ترتیب، نتیجه گرفته می شود که تحریف نصوص قرآنی در عهد هیچ یک از خلفا تا زمان حاضر امکان نداشته است و تلاش برای اثبات عدم تحریف، لزومی ندارد؛ زیرا تحقق تحریف در واقعیت اجتماعی و تاریخی مسلمین، امکان نداشته است. و روایاتی که بعضی برای اثبات تحریف بدانها استناد می کنند، روایاتی است که قدرت علمی لازم را ندارد تا چیزی را اثبات کند که تحقق آن امکان ندارد. برای همین علمای اسلام از این روایات اعراض کرده و با قاطعیت تصریح کرده اند که قرآن از هرگونه نقصان و زیاده ای به دور بوده است.

فصل چهارم: تصریحات علمای اسلام بر سلامتی قرآن از تحریف

علمای اسلام به طور عام و علمای شیعه به طور خاص، در طی قرون متمادی به صراحت اعلام کرده اند که: قرآن از هر تحریفی مصون بوده است. کسانی هم که شیعه را متهم می کنند به این که قایل به تحریف در قرآن است، تصریحات روشن علمای امامیه را نادیده می گیرند.

در این قسمت، به تصریحات علمای شیعه در طی قرون متمادی تا عصر حاضر اشاره می شود:

۱ - شیخ المحدثین، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین صدوق (متوفای سال ۳۸۱ هـ - ق). در رساله ای که معتقدات شیعه را بیان می کند، می نویسد:

اعتقاد ما این است قرآنی خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است، همان قرآنی است که به صورت مدون در دسترس مردم می باشد و بیشتر از این نبوده است و تعداد سوره ها بنا بر قول معروف، ۱۱۴ سوره می باشد.

سپس گفته است:

ص: ۶۱

کسانی که به ما این تهمت را می زنند که ما قایل به این هستیم که قرآن بیش از این بوده است، کذاب هستند. (۱)

۲- شیخ محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به مفید، (متوفای سال ۴۱۳ هـ. ق) می نویسد:

جماعتی از امامیه قایل به این هستند که از قرآن حتی یک کلمه کم نشده است، اما آنچه از تأویل و تفسیر معانی که در مصحف امیرالمؤمنین بوده است، حذف شده است. این تأویل و تفسیرها اگرچه بیانگر حقیقت تنزیل بوده اما جزء کلام الله که معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است - نبوده است. و به نظر من این قول صحیح تر از قولی است که می گوید: کلماتی از قرآن حذف شده است و من همین قول را اختیار می کنم و از خدا توفیق دستیابی به راه درست را خواستارم. (۲)

۳- شریف مرتضی علی بن حسین موسوی، ملقب به علم الهدی (متوفای سال ۴۳۶ هـ. ق) می نویسد:

علم به صحت نقل قرآن، همانند علم به وجود سرزمین ها و حوادث بزرگ و وقایع عظیم و کتابهای مشهور و اشعار مکتوب عرب است. همانا عنایت شدید وانگیزه های قوی برای نقل و حفاظت

ص: ۶۲

۱- (۱) - کتاب اعتقادات الامامیه چاپ شده با شرح الباب الحادی عشر: ۹۴ - ۹۳.

۲- (۲) - اوائل المقالات فی المذاهب المختارات: ۵۶ - ۵۵.

از قرآن کریم وجود داشته است و این عنایت و انگیزه بیش از حدّ تصوّر ما بوده است؛ زیرا قرآن کریم، معجزهٔ نبوت و منبع علوم شرعی و احکام دینی بوده است و علمای اسلام تمام تلاش و کوشش خویش را برای حفظ و حراست از آن مبذول می داشتند به گونه ای که کوچکترین اختلافات در اعراب و قرائات و حروف و آیات را به دقت می شناختند. با این وضع و با این عنایت صادقانه و ضبط و ثبت شدید مسلمین نسبت به قرآن چگونه، ممکن است که تغییر، یا نقصی در قرآن واقع شده باشد؟!.

وی می نویسد: علم به اجزای قرآن مانند علم به کلّ قرآن است، این مطلب مانند کتابهای تألیفی چون کتاب سیبویه و مزنی است که اگر بابتی به کتاب سیبویه و مزنی اضافه شود، به زودی فهمیده می شود و معلوم است که توجه و عنایت به حفظ و حراست از قرآن، به مراتب بیشتر و شدیدتر از توجه و عنایت به کتابهای علما و دیوان شعرا بوده است.

او تأکید می کند که قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همین صورتی که الآن در دسترس ماست، جمع آوری و تدوین شده بود و برای این مدّعی خود استدلال می کند که:

تمام قرآن در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) مکتوب و حفظ می شد و حتی آن حضرت جمعی از اصحاب را معین کرده بود تا قرآن را حفظ کنند و قرآن نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تلاوت می شد و افرادی همانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، بارها قرآن را در محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ختم می کردند تا اشتباهات احتمالی را تصحیح فرماید. تمام این امور به ما می فهماند که قرآن در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مجموعه ای جمع آوری و تدوین شده بود. (۱)

او متذکر می شود کسیکه از امامیه و حشویه با این قول مشهور «که قرآن تحریف نشده است» مخالفت می کند، اعتنایی نمی شود؛ زیرا مخالفت اینان به خاطر روایات ضعیفی است که گمان کرده اند که آنها صحیح می باشد و معلوم است که نباید به خاطر روایات ضعیف وسست، از چیزی که صحت آن مورد قطع و یقین است، دست برداشت.

موضع سید مرتضی آن چنان معروف مشهور بوده است که وقتی نزد بزرگان از علمای اهل سنت ذکر شد، آنان بر آن افزودند که: «سید علم الهدی کسی را که قایل به تحریف قرآن بوده تکفیر می کرده است».

ابن حجر عسقلانی، از ابن حزم نقل کرده است که:

سید مرتضی از بزرگان معتزله به شمار می رفت و امامی بود، اما کسی را که قایل به تغییر و نقص و اضافه در قرآن بود، تکفیر می کرد. همچنین ابوقاسم رازی و ابویعلی طوسی که از دوستانش بودند، همین عقیده را داشتند. (۲)

ص: ۶۴

۱- (۱) - این مطلب در مجمع البیان: ۱/ ۱۵ به نقل از المسائل الطرابلسیات سید مرتضی آمده است.

۲- (۲) - لسان المیزان: ۴/ ۲۲۳.

۴ - شیخ محمد بن حسن، ابوجعفر طوسی، ملقب به شیخ الطائفه، (متوفای سال ۴۶۰ هـ - ش) در مقدمه تفسیرش می نویسد:

مقصود از این کتاب تفسیر، بیان معانی و فنون و اغراض آن است، و اما بحث در مورد زیاده و نقصان، از شأن قرآن کریم به دور است، زیرا زیاد شدن چیزی بر قرآن، اجماعاً باطل است و نقصان هم خلاف نظر مسلمین است، قول صحیح مذهب ما نیز بر بطلان قول به نقصان می باشد. وسید مرتضی این قول را اثبات و بر آن تأکید کرده است و ظاهر روایات همین را می رساند.

ولی روایات بسیاری از طرق خاصه و عامه در مورد نقص بسیاری از آیات قرآن و جابه جایی آنها نقل شده است که چون خبر واحد هستند، موجب علم و عمل نمی گردند و بهتر این است که از آنها اعراض شود و ذهنها مشغول آن نگردد؛ چون تأویل آنها ممکن است. و بر فرض که این روایات صحیح باشد، اشکالی را متوجه قرآنی که در دسترس ماست نمی کند؛ زیرا صحت و درستی آن قطعی است و هیچ کس نسبت به آن اعتراضی ندارد و درستی آن را رد نمی کند. (۱)

۵ - الشيخ الفضل بن الحسن أبوعلی طبرسی، ملقب به امین الاسلام (متوفای سال ۵۴۸ هـ - ق) می نویسد:

ص: ۶۵

بحث در زیاده و نقصان قرآن، مربوط به بحثهای تفسیری نیست و اما در مورد زیاده باید گفت که: اجماع به بطلان آن منعقد است و در مورد نقصان باید گفت که: جمعی از اصحاب ما وعده ای از حشویه از عامه ادعا کرده اند در قرآن نقصان و تغییر و تبدیلهای واقع شده است. قول صحیح از مذهب ما برخلاف این می باشد و سیدمرتضی - قدس الله روحه - در جواب المسائل الطرابلسیات به طور کامل به این ادعا جواب داده و این شبهه را رد کرده است. (۱)

۶ - سید ابوالقاسم علی بن طاووس حلی (متوفای سال ۶۶۴ ه.ق). تصریح کرده است که قرآن مصون از زیاده و نقصان است؛ چنان که عقل و شرع این را اقتضا می کنند. (۲)

او آنچه را که عامه از عثمان و عایشه نقل می کنند مبنی بر این که در قرآن لحن و خطایی واقع شده است، انکار می کند و می گوید:

آیا تعجب نمی کنند از قومی که شخصی مثل علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را که فصیح ترین مرد عرب بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عالم ترین شخص به قرآن و سنت می باشد، کنار می گذارند و از عایشه سؤال می کنند؟ آیا صاحبان بصیرت نمی فهمند که این کار فقط به خاطر حسادت، یا اغراض نادرست دیگر می باشد؟... اگر یهودیان و زندیق ها به مسلمانی دست بیابند که قایل به لحن و تغییر در قرآن است، آن را مستمسکی علیه مسلمانان قرار می دهند. (۳)

ص: ۶۶

۱- (۱) - مجمع البیان: ۱۵/۱.

۲- (۲) - سعد السعود: ۱۹۲.

۳- (۳) - سعد السعود: ۲۶۶.

۷- علامه حلی (متوفای سال ۷۲۶ هـ.ق) در جواب سؤالهایی که از وی شده است، می نویسد:

از ماسؤال شده است آیا درست است که اصحاب ما قایل هستند به این که چیزی از قرآن کم یا زیاد شده و یا ترتیب آن تغییر یافته است، یا این که هیچ یک از این مطالب درست نمی باشد؟

حقیقت این است که هیچ تبدیل و تأخیر و تقدیمی در کتاب صورت نگرفته است و هیچ چیزی بدان اضافه یا از آن کم نشده است و به خدا پناه می بریم از کسی که چنین اعتقاداتی داشته باشد؛ زیرا لازمه چنین اعتقادی آن است که معجزه جاوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - که به تواتر نقل شده است - مورد شک و تردید واقع شود. (۱)

۸- شیخ زین الدین بیاضی عاملی (متوفای ۸۷۷ ه.ق) می نویسد:

یقین به تواتر تمام قرآن و اجزای آن وجود دارد و شدیدترین تدابیر برای حفظ و حراست از آن اعمال شده است و حتی در اسامی سوره ها و تفسیرها منازعه می کردند و عدّه بسیار زیادی - به جای حفظ قرآن - به تفکر و تدبّر در معانی و احکام آن پرداخته اند و اگر چیزی بدان اضافه یا از آن کم می شد، هر عاقلی آن را می فهمید حتی اگر حافظ قرآن نبود؛ چون با فصاحت و اسلوب قرآنی، اختلاف پیدا می کرد (۲).

ص: ۶۷

۱- (۱) - أجوبه المسائل المهنویه: ۱۲۱.

۲- (۲) - الصراط المستقیم: ۴۵ / ۱.

۹ - شیخ علی بن عبدالعالی کرکی عاملی، ملقب به محقق ثانی (متوفای سال ۹۴۰ ه. ق) رساله ای را در نفی نقیصه در قرآن کریم تألیف کرده است. او در مورد اخباری که بیانگر وجود نقص در قرآن هستند گفته است:

اگر حدیثی برخلاف دلیل و سنت متواتر، یا اجماع باشد و تأویل یا حمل آن بر بعضی از وجوه ممکن نباشد، واجب است کنار گذاشته شود. (۱)

۱۰ - شیخ فتح الله کاشانی (متوفای ۹۸۸ ه. ق) در مقدمه تفسیر منهج الصادقین، در تفسیر آیه ی شریفه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۲). تصریح کرده است که نقصی در قرآن صورت نگرفته است.

۱۱ - سید نورالله شوشتری، معروف به قاضی شهید - که در سال ۱۰۱۹ هجری قمری به شهادت رسید - در کتاب مصائب النواصب فی الامامه و الکلام به عدم نقص قرآن تصریح کرده و گفته است:

آنچه به شیعه نسبت داده شده است، مبنی بر این که قایل به وقوع تغییر در قرآن هستند، چیزی نیست که جمهور و اغلب قاطع شیعه بدان قائل باشند بلکه عدّه ای اندک که قابل اعتنا نیستند، به آن قایلند. (۳)

ص: ۶۸

۱- (۱) - مباحث فی علوم القرآن، (خطی)، شرح الوافیة فی علم الاصول، اکثر عباراتهای آن را نقل کرده است.

۲- (۲) - حجر (۱۵): ۹.

۳- (۳) - آلاء الرحمن: ۱/ ۲۵؛ قول الامامیه بعدم النقیصه فی القرآن، به نقل از مصائب النواصب؛ الشیعه فی المیزان: ۳۱۴.

۱۲ - شیخ محمد بن حسین، مشهور به شیخ بهایی (متوفای سال ۱۰۳۰ ه. ق) می گوید:

قول درست آن است که قرآن کریم از هرگونه تحریف مصون است. وقول خدای متعال هم بر این مطلب دلالت می کند که می فرماید: وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و آنچه بین مردم مشهور شده است مبنی بر این که اسم امیرالمؤمنین از چند جای قرآن حذف شده است، مثل آن جا که می فرماید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (۱) - فی علی، به نظر علما معتبر و پذیرفته نیست. (۲)

۱۳ - شیخ محمد محسن مشهور به فیض کاشانی (متوفای سال ۱۰۱۹ ه. ق) می نویسد:

اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن کریم را بپذیریم، در آن صورت هیچ چیزی برای ما باقی نمی ماند که بدان اعتماد کنیم؛ زیرا در این صورت احتمال دارد که هر آیه ای تحریف شده یا تغییر یافته باشد و برخلاف آن چیزی باشد که خداوند نازل فرموده است. به دنبال آن قرآن از حجیت می افتد و اوامر و نواهی و سفارشهای آن عبث و بیهوده می شود و عرضه کردن اخبار متعارض به آن بی معنا می شود. (۳)

ص: ۶۹

۱- (۱) - مائده (۵): ۶۷.

۲- (۲) - آلاء الرحمن: ۲۶.

۳- (۳) - الوافی: ۱ / ۲۷۴ - ۲۷۳.

وی پس از آن به سخنان شیخ صدوق و بعضی از اخبار استشهاد کرده است.

وی در تفسیر آیه شریفه: **وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** گفته است:

منظور این است که آن را از تغییر و زیاده و نقصان حفظ می کنیم. (۱)

۱۴. شیخ محمد بن حسن حر عاملی (متوفای سال ۱۱۰۴ هـ. ق) می نویسد:

اگر کسی به بررسی اخبار و روایات و تحقیق در تاریخ پردازد، یقین پیدا می کند که قرآن در بالاترین درجه اعتبار است و هزاران نفر از صحابه آن را حفظ و تلاوت می کرده اند و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صورت مجموعه ای مدون، جمع آوری شده بود. (۲)

۱۵. علامه محمدباقر مجلسی (متوفای سال ۱۱۱۱ هـ. ق) می نویسد:

اخبار صحیحی ای از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است که به قرائت همین قرآنی که در دسترس ماست دستور داده اند و سفارش کرده اند که از آن تجاوز نکنیم و هیچ زیاده و نقصانی بر آن روا نداریم... و ما را از قرائت حرفهایی که به واسطه بعضی از روایات به قرآن اضافه شده است، نهی کرده اند و فرموده اند که همین قرآن ثابت و متواتر را

ص: ۷۰

۱- (۱) - الصافی فی تفسیر القرآن: ۳ / ۳۴۸.

۲- (۲) - این رساله در کتاب الفصول المهمه، سید شرف الدین، صفحه ۱۶۸ آمده است.

قرائت کنیم و دست از اخبار واحد برداریم؛ زیرا احتمال دارد که خبر واحد دچار اشتباه شده باشد. (۱)

۱۶. سید محمد مهدی طباطبایی، ملقب به بحر العلوم (متوفای سال ۱۲۱۲ هـ - ق) می نویسد:

کتاب خداوند، همان قرآن کریم، فرقان عظیم، ضیاء و نور و معجزه جاویدان در تمام عصرهاست و کتاب حقی است که هیچ باطلی در پیش و پس آن قرار ندارد و از جانب خدای حکیم و حمید نازل شده است. خداوند آن را به زبان عربی روشن برای هدایت تقوایندگان و بیانی برای عالمیان نازل فرموده است... پس از آن، دو روایت را نقل کرده که می گویند: القرآن اربعه ارباع و ثلاث اثلاث؛ قرآن موجود، یک چهارم، یا یک سوّم قرآن اصلی است. آنگاه گفته است:

توجیه آن این است که: می توان اثلاث و ارباع را بر مطلق اقسام و انواع حمل کرد، اگرچه در مقدار، اختلاف داشته باشند....

(۲)

۱۷- شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای سال ۱۲۲۸ هـ - ق) می نویسد:

تردیدی در این نیست که قرآن به اراده الهی از تحریف مصون مانده است؛ چنان که صریح آیات قرآن بر آن دلالت می کند و همه علماء در تمام زمانها بر آن اجماع دارند و به اقوال نادری که مطرح می شود، اعتنایی نمی شود. اخباری که در مورد نقص قرآن وارد شده

ص: ۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۴/۹۲.

۲- (۲) - الفوائد فی علم الأصول (خطی)، مبحث حجیه ظواهر الکتاب.

و به خصوص روایاتی که در مورد نقص یک سوّم، یا مقدار زیادی از قرآن، ظاهر البطلان هستند؛ زیرا اگر چنین بود، این اخبار به صورت متواتر نقل می گردیدند؛ چون انگیزه های فراوانی برای آن وجود داشته است و غیرمسلمانان آن را به عنوان دستاویزی برای حمله به اسلام و مسلمانان به کار می بردند و چگونه ممکن است که تحریف واقع شود، در حالی که به شدت از آیات و حروف و حرکات، محافظت و حراست می کردند؟!... بنابراین، باید این روایات را تفسیر و توجیه کرد. (۱)

۱۸- سید محسن أعرجی کاظمی (متوفای سال ۱۲۲۸ هـ - ق) می نویسد:

عامّه مصحف علی (علیه السلام) را قبول نکردند؛ چون شامل تأویل و تفسیر آیات بود؛ زیرا عادت بر این بود که تأویل و تفسیر را در کنار آیات می نوشتند. چیزی که بر این مطلب دلالت می کند، جواب حضرت علی (علیه السلام) به خلیفه دوّم است که فرمود:

ولقد جئت بالكتاب كمالاً مشتملاً على التأويل و التنزيل و المحكم و المتشابه و الناسخ و المنسوخ (۲)؛ من کتاب را به صورت کامل آورده ام که مشتمل بر تأویل و تنزیل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ می باشد، این روایت، دلالت دارد بر این که آنچه حضرت به آنان عرضه کرده بود، اعمّ از تنزیل بوده است.

ص: ۷۲

۱- (۱) - كشف الغطاء في الفقه كتاب القرآن: ۲۹۹.

۲- (۲) - شرح الوافية في علم الاصول (نسخة خطی).

تردیدی در این نیست که تمام قرآن و اجزای آن باید متواتر باشد. و امّا در مورد محل و ترتیب اجزای قرآن، محققان اهل سنت قایل به وجود تواتر در مورد آن هستند. چون این معجزه جاوید که اصل و اساس دین ارزشمند اسلام می باشد، انگیزه های فراوانی برای نقل اجزا و تفصیل آن به صورت متواتر وجود داشته است و هرچه به صورت خبر واحد نقل شده باشد، قطع وجود دارد به این که از قرآن نیست. (۱)

۲۰- حضرت امام خمینی (رحمه الله) (متوفای ۱۴۰۹ هـ ق) می نویسد:

اگر کسی به عنایت و توجه ویژه مسلمین به حفظ و نگهداری از قرآن کریم واقف باشد، بی درنگ به بطلان روایات مزعوم پی می برد. اخباری که درباره تحریف وارد شده است، یا ضعیف است و به درد استدلال نمی خورد، یا جعلی است و قراین بر وضعی بودن آنها اشاره دارند و یا غریب هستند که دور از ذهن به نظر می رسند. و امّا آنهایی که صحیح هستند، تأویل یا تفسیر می شوند و تحریف در همین تأویل و تفسیرها به وقوع پیوسته است، نه در الفاظ و عبارات قرآن کریم.

بیان تفصیلی این مطالب، احتیاج به کتاب مستقلی دارد که تاریخ قرآن و مراحل را که در طی قرنهای پشت سر گذاشته است، به طور

ص: ۷۳

مفصل بیان کند. و به طور خلاصه می توان گفت که: کتاب عزیز، همان چیزی است که در دسترس ما می باشد و هیچ زیاده و نقصانی در آن راه نیافته است. و اختلاف در قرائتها، چیزی است که بعداً به وجود آمده و ناشی از اختلاف اجتهادات می باشد و مربوط به وحیی که به وسیله جبرئیل بر قلب سید المرسلین نازل شده است، نمی باشد. (۱)

۲۱- سید ابوالقاسم خوئی (متوفای ۱۴۱۳ هـ. ق) می نویسد:

ادّعیای تحریف قرآن، ادّعیایی واهی و خیالی است که کسی بدان قایل نمی شود مگر آن که عقلش کم باشد، یا به دقت در اطراف موضوع تأمل نکند، یا بر اساس میل قلبی این نظر را پذیرفته است و چون که محبت، آدم را کر و کور می کند، او بدون تحقیق این روایات ضعیف و این ادّعاها را خیالی را می پذیرد. اما کسی که عاقل و باانصاف باشد، تردید نمی کند که این ادّعا باطل و خرافه است. (۲)

۲۲- شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - دام ظلّه العالی - می نویسد:

قرآنی که در دسترس مامی باشد، همان کتاب دینی همه فرقه های مسلمانان می باشد و منبع اصلی و اساسی ایشان است که بعد از آن سنت قرار دارد، آن هم سنتی که اعتماد بر آن صحیح باشد؛ یعنی

ص: ۷۴

۱- (۱) - تهذیب الاصول: ۱۶۵ / ۲.

۲- (۲) - البیان فی تفسیر القرآن خوئی: ۲۵۹.

مخالف قرآن نباشد. قرآن، منبعی است که همه در اصول و فروع و اختلافاتشان بدان احتجاج می کنند و به آن و سنت مشروط اعتماد می نمایند. بدین ترتیب تمام افراد امت، اعم از شیعه و سنی به تمام محکومات قرآن تمسک می جویند و در مورد تشابهات آن می گویند: آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا؛ ما بدانها ایمان آوردیم و قبول کردیم که همگی از جانب پروردگار ما می باشد. (۱)

ص: ۷۵

۱- (۱) - القرآن مصون عن التحریف: ۵ / چاپ دار القرآن الکریم؛ صیانه القرآن من التحریف آیت الله معرفت: ۷۰ - ۴۴؛ التحقیق فی نفی التحریف: ۲۶ - ۱۰.

فصل پنجم: عوامل ایجاد شبهه تحریف و گسترش آن

روشن است که ایجاد این شبهه از سوی دشمنان قدیمی و جدید اسلام، اهداف زیر را دنبال می کرده است:

۱ - نابود کردن مهمترین دلیل بر حقایق و جاودانگی اسلام.

۲ - ساقط کردن مهمترین منبع تشریح اسلام از حجیت و سلب اعتماد از آن.

۳ - مردود کردن مسلمانان در اعتماد و اطمینان به کتاب دینی شان که رمز وحدت و اصالت ایشان می باشد و با این کار، اگر چه نتوانسته اند که مسلمانان را به سوی ادیان خودشان که قرآن آنها را تحریف شده دانسته است، متمایل سازند، اما حد اقل در ایمان و عقیده آنان تردید و شک ایجاد کرده اند.

۴ - ایجاد تفرقه بین مسلمانان، به گونه ای که همدیگر را متهم کنند که قایل به تحریف قرآن هستند.

۵ - گرایش دادن ذهنت مسلمانان به سویی که افکار سکولاریستی را بپذیرند و به نصوص قطعی دینی، به چشم شک و تردید نگاه کنند.

۶ - همچنین بعید نیست که القای این شبهه توسط یهود و نصارا صورت گرفته باشد؛ زیرا قرآن، رفتار ایشان با کتابهای آسمانی خود (تورات و انجیل) را مورد نکوهش قرار داده؛ چون به تحریف آنها پرداختند، از این رو، سعی کردند که قرآن را هم تحریف شده نشان دهند. و هنگامی که در سلامتی و درستی نص قرآنی، شک و تردید ایجاد شود، اسلام و کتاب آسمانی آن، از دو دین یهود و نصارا از این جهت ممتاز شناخته نمی شود...

خداوند می فرماید:

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ (۱).

بسیاری از اهل کتاب، دوست می دارند که شما را بعد از ایمان آوردن، به کفر باز گردانند؛ زیرا نسبت به شما حسادت می ورزند.

ص: ۷۸

فصل ششم: موضعگیری در قبال روایات تحریف

اول: موضعگیری در قبال روایات تحریفی که در منابع عامه آمده است

اشاره

در این جا نمونه هایی از روایات موجود در کتابهای اهل سنت و آنچه را که در تأویل آنها وارد شده و آنچه در بطلان و انکار آنها گفته شده است را بیان می نمایم و بقیه روایات با همین نمونه ها مقایسه می شوند.

قسم اول: روایاتی که سوره یا آیاتی را ذکر کرده

اشاره

وگمان کرده است که جزء قرآن بوده و از آن حذف شده است، یا بعضی گمان کرده اند که تلاوت آن نسخ شده است، یا مرغی آن را خورده است.

الف: سوره احزاب، معادل سوره بقره است

۱ - از عایشه روایت شده است:

سوره احزاب در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارای دویست آیه بود و ما به مقداری بیشتر از آنچه الآن موجود است، دست نیافتیم. (۱)

ص: ۷۹

۱- (۱) - الاتقان: ۳/ ۸۲؛ تفسیر قرطبی: ۱۴/ ۱۱۳؛ مناهل العرفان: ۱/ ۲۷۳؛ الدر المنثور: ۶/ ۵۶۰.

و در محاضرات الراغب آمده است: صد آیه. (۱)

۲- از عمر، ابی بن کعب و عکرمه مولی ابن عباس روایت شده است:

سورة احزاب به اندازه سورة بقره، یا از آن طولانی تر بود و آیه رجم در آن قرار داشت. (۲)

ابن صلاح مقدار اضافه بر سورة موجود را حمل بر تفسیر کرده است. و سیوطی و ابن حزم آن را بر نسخ تلاوت حمل کرده اند. و کسی که در این روایات تأمل کند، می بیند که اختلاف بسیار فاحشی در مقدار سورة احزاب در همین روایات به چشم می خورد، وجود دارد. امری که دال بر عدم صحّت این روایات و بطلان آنها می باشد. اما آیه رجم که در روایت دوّم بدان اشاره شده است، در قسم چهارم از این روایات، مورد بحث قرار می گیرد.

ب: لو کان لابن آدم و ادیان...

از ابو موسی اشعری روایت شده است که او به قاریان بصره گفت:

ما سوره ای را قرائت می کردیم که در مقدار و شدّت لحن، آن را به سورة براءت تشبیه می کردیم و الآن آن را فراموش کرده ام، اما این مقدار از آن به یادمانده است:

لو کان لابن آدم

ص: ۸۰

۱- (۱) - محاضرات الراغب: ۲/ ۴ و ۴۳۴.

۲- (۲) - الاتقان: ۳/ ۸۲؛ مسند احمد: ۵/ ۱۳۲؛ المستدرک: ۴/ ۳۵۹؛ السنن الکبری: ۸/ ۲۱۱؛ تفسیر قرطبی: ۱۴/ ۱۱۳؛ الکشاف:

۳/ ۵۱۸؛ مناهل العرفان: ۲/ ۱۱۱؛ الدر المنثور: ۶/ ۵۵۹.

وادیان من مال لابتغی وادیاً ثالثاً و لایملاً جوف ابن آدم الآ التراب؛ [\(۱\)](#) اگر آدمیزاد، دو دشت پر از مال داشت، آرزو می کرد که دشت سوّمی داشته باشد و چشمان حریص آدمیزاد را جز خاک پر نمی کند.

ابن صلاح، این حدیث را بر سَنّت حمل می کند و می گوید:

این مطلب در سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است و از احادیث آن حضرت می باشد و چنین نیست که آن را کلام الله بدانند. حدیثی هم که از عباس بن سهل روایت شده است، این مطلب را تأیید می کند. او می گوید:

از ابن زبیر شنیدم که بر منبر می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ اعْطِيَ وَادِيَانِ...؛ اگر به آدمیزاد دو دشت اعطا شود.... [\(۲\)](#)

زیبیدی این حدیث را چهل و چهارمین حدیث متواتر شمرده و گفته است:

پانزده نفر از صحابه این حدیث را روایت کرده اند. [\(۳\)](#)

احمد در المسند آن را از ابی واقد لثی نقل کرده و گفته که حدیث قدسی است. [\(۴\)](#)

أَمَّا ادّعای ابوموسی اشعری مبنی بر این که: سورة شبيهه سورة براءت در مقدار و شدّت لحن بوده است...، اگر چنین بود، علم

ص: ۸۱

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۲/ ۷۲۶ ح ۱۰۵۰.

۲- (۲) - مقدّماتان فی علوم القرآن: ص ۸۸ - ۸۵.

۳- (۳) - همان.

۴- (۴) - مسند احمد: ۵/ ۲۱۹.

بدان حاصل می شد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و صحابه و کاتبان وحی و حافظان و قاریان از آن غافل نمی ماندند.

ج: سوره های خلع و حفد

روایت شده است که سوره های «خلع» و «حفد» در مصحف ابن عباس و ابی بن کعب و ابن مسعود بوده است و عمر بن خطاب در قنوت نماز و ابوموسی اشعری آنها را قرائت کرده اند... و آن دو عبارتند از:

- ۱

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ وَ لَا نَكْفُرُكَ وَ نَخْلَعُ وَ نَتْرِكُ مِنْ يَفْجُرُكَ.

۲.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَكُ نَعْبُدُ وَ لَكَ نَصَلِّي وَ نَسْجُدُ وَ إِلَيْكَ نَسْعِي وَ نَحْفِدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَ نَخْشِي عَذَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ.

(۱)

زرقانی، باقلانی و جزیری و دیگران، این دو را بر دعا حمل کرده اند و صاحب انتصار گفته است:

قنوتی که روایت شده است به این که ابی بن کعب در مصحف خود آن را ثبت کرده است، دلیلی اقامه نشده است بر این که جزء قرآن است بلکه این، قسمتی از دعاست و اگر قرآن بوده برای ما نقل می شد و علم به صحّت آن حاصل می گشت (۲).

ص: ۸۲

۱- (۱) - مناهل العرفان: ۱ / ۲۵۷؛ روح المعانی: ۱ / ۲۵.

۲- (۲) - مناهل العرفان: ۱ / ۲۶۴.

تا این که می نویسد:

این مطلب به نقل از او صحیح نمی باشد بلکه روایت شده است که او این را در مصحف خود ثبت کرده است، در حالی که او مطالبی از دعا و تأویل را در مصحف خود آورده و مدّعی نیست که اینها از قرآن است. (۱)

به علاوه این دعا در الدر المنثور، الاتقان، السنن الكبرى، المصنف و منابع دیگر، به وسیله روایات متعددی از: ابن ضرس، بیهقی و محمد بن نصر آمده است و آنها ادّعا کرده اند که این، قرآن است. (۲)

د: آیه رجم

از طریقه‌های متعدّد، روایت شده است که عمر بن خطّاب گفته است:

ایاکم ان تهلكوا عن آیه الرجم...؛ مواظب باشید که به خاطر آیه رجم، هلاک نشوید. به خدایی که جانم در دست اوست قسم می خورم! اگر مردم نگویند که عمر چیزی را به کتاب خدا اضافه کرده است، هر آینه در آن می نوشتم:

ص: ۸۳

۱- (۱) - مناهل العرفان: ۱/ ۲۶۴.

۲- (۲) - السنن الكبرى: ۲/ ۲۱۰، المصنف: ۳/ ۲۱۲.

اگر پیرمرد و پیرزن با هم زنا کردند، حتماً آنان را رجم کنید، این عذابی است از سوی خداوند و همان خداوند عزیز و حکیم است، هر آینه ما این آیه را قرائت می کردیم. (۱)

ابن اشته نقل کرده است:

در المصاحف از لیث بن سعد آمده است: عمر بن خطاب، آیه رجم را پیش زید بن ثابت آورد، اما زید آن را از او قبول نکرد و یادداشت نمود؛ چون خبر واحد بود و شاهی برای خود نداشت. (۲)

ابن حزم در المحلی آیه رجم را بر این حمل کرده است که لفظ آن نسخ شده و حکم آن باقی مانده است!

این حمل باطلی است؛ زیرا اگر لفظ آن منسوخ شده بود، عمر آن را نمی آورد تا در مصحف نوشته شود.

ابن ظفر در الینوع نسخ تلاوت را انکار کرده و گفته است:

به وسیله ی خبر واحد، قرآن بودن متنی ثابت نمی شود. (۳)

ابوجعفر نحاس آن را بر سنت حمل کرده و گفته است:

اسناد حدیث، صحیح است، الا این که حکم آن، حکم قرآن نیست که جماعتی آن را از جماعت دیگر به صورت متواتر نقل کرده اند، اما می تواند از سنت ثابت شده باشد. و گاهی انسان می گوید: آن را این گونه می خواندم و از قرآن نبود. دلیل بر این مطلب آن است که وی

ص: ۸۴

۱- (۱) - المستدرک: ۴ / ۳۶۰ - ۳۵۹؛ مسند احمد: ۱ / ۵۰، ۴۰، ۳۶، ۲۹، ۲۳؛ طبقات ابن سعد: ۳: ۳۳۴؛ سنن الدارمی: ۲ / ۱۷۹.

۲- (۲) - الاتقان: ۳ / ۲۰۶.

۳- (۳) - البرهان زرکشی: ۲ / ۴۳.

می گوید: اگر از این نمی ترسیدم که مردم بگویند: عمر چیزی را به قرآن افزوده است، آن را به قرآن اضافه می کردم. (۱)

ه-: آیه جهاد

روایت شده است که عمر از عبدالرحمن بن عوف پرسید:

آیا در آنچه نازل شده است، این آیه را نمی یابی که می گوید:

جاهدوا کما جاهدتم أوّل مرّه؟ ما که آن را نیافتیم. عبدالرحمن گفت: این از جمله آیاتی است که در قرآن از جا افتاده است!.

(۲)

باید گفت: مگر روایت نکرده اند به شرطی یک آیه در قرآن نوشته می شد که دو نفر از صحابه شهادت بدهند که این از آیات نازل شده بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؟! در این صورت چه چیزی مانع از این شده است که عمر و عبدالرحمن بن عوف شهادت ندهند که این از آیات قرآن است تا در مصحف نوشته شود؟! همین دلیل بر جعلی بودن این روایت است و الّا چگونه ممکن است که این آیه از چشم حافظان، قاریان و کاتبان وحی دور مانده باشد و فقط عمر و عبدالرحمن بن عوف آن را شنیده باشند؟!.

و: آیه رضاع کبیر در ده مرتبه

از عایشه روایت شده است:

آیه رجم و آیه رضاع کبیر نازل شد و در صفحه ای که در زیر رختخوابم بود، قرار داشت. پس از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: ۸۵

۱- (۱) - الناسخ و المنسوخ: ۸.

۲- (۲) - الاتقان: ۳/۸۴؛ کنز العمال: ۲/ ح ۴۷۴۱.

رحلت کردند، مشغول کفن و دفن وی شدیم مرغی به خانه آمد و آن را خورد. (۱)

از ظاهر این روایت برمی آید که گویی کسی غیر از عایشه قرآن را حفظ و کتابت نمی کرده است و این امری بسیار عجیب و بعید است. و باید پرسید که سایر صحابه و حافظان و کاتبان کجا بوده اند؟!

سرخسی می گوید:

حدیث عایشه درست نیست؛ زیرا اگرچه نوشته عایشه را مرغی خورده باشد، ولی قرآن در سینه ها حفظ بوده و برای آنان مشکل نبوده است که این آیه را در صحیفه های دیگر هم یادداشت کنند. در این صورت، حدیث فوق، جعلی است و اصل و اساسی ندارد. (۲)

در مورد آیه رجم هم گفته شد که نمی توان آن را به عنوان قرآن اعتبار کرد؛ زیرا از خبرهای واحد است و حکم رجم از سنتهای ثابت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است.

امّا این حکم که: «با ده بار شیرخوردن، رضاعت حاصل می شود»، از حکمهایی است که تنها عایشه آن را نقل کرده است و بقیه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با او مخالفت کرده اند و هیچ کدام از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادعای او را نپذیرفته اند. همچنین ابن مسعود این مطلب را از ابوموسی اشعری انکار کرده و گفته است:

ص: ۸۶

۱- (۱) - مسند احمد: ۶ / ۲۶۹؛ المحلّی: ۱۱ / ۲۳۵؛ سنن ابن ماجه: ۱ / ۶۲۵؛ الجامع لاحکام القرآن: ۱۴ / ۱۱۳.

۲- (۲) - اصول سرخسی: ۲ / ۷۹.

رضاعت، آنگاه حاصل می شود که شیرخوردن باعث روییدن گوشت و خون گردد، پس از انکار ابن مسعود، ابوموسی اشعری از این قول دست برداشت. (۱)

سایر صحابه و کاتبان وحی و حافظان و جمع آوری کنندگان قرآن، این حکم را قبول نداشتند و تنها عایشه بود که قایل بود رضاعت در اثر ده بار شیرخوردن، حاصل می شود.

اگر هم این مطلب درست باشد، در واقع روایتی بوده است که عایشه آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است و گمان کرده است که از آیات قرآن است و آن را نوشته است؛ چنان که از براء بن عازب روایت شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: همانا خدا و ملائکه بر کسانی که در صفهای اول هستند، صلوات می فرستند. (۲)
و از عایشه روایت شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: همانا خدا و ملائکه بر کسانی که صفها را وصل می کنند، صلوات می فرستند! (۳)
و شاید این مطلب در حاشیه مصحف نوشته شده است و گمان شده است که از قرآن کریم است؛ زیرا بعضی از کاتبان، مطالبی را که به نظرشان مهم می رسید، در حاشیه مصحف خود می نوشتند.

ص: ۸۷

۱- (۱) - جامع بیان العلم: ۲ / ۱۰۵.

۲- (۲) - المصنّف: ۲ / ۴۸۴.

۳- (۳) - المستدرک: ۱ / ۲۱۴.

و بالآخره این که: اگر کسی این موارد ادعا شده را ملاحظه کند، می بیند که با قواعد لغت و اسلوب قرآن کریم و بلاغت بسیار بالای آن، هماهنگ نیستند و همین دلالت می کند که این موارد، کلام الله نمی باشند و دارای زیبایی و حلاوت و تازگی قرآن نمی باشند بلکه از رکیک بودن و سست و بی قاعده بودن آن، افراد لب به اعتراض می گشایند و این چگونه می تواند در کنار کلام الله قرار گیرد که معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؟ در این مورد، شیخ بلاغی در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن به تفصیل سخن گفته و برای مطالعه بیشتر باید بدان رجوع کرد. کسی که این ادعاها را ملاحظه کند، می بیند که بعضی از آنها از احادیث نبوی، یا از سنت، یا احکام بوده اند و اینان گمان کرده اند که از قرآن است؛ چنان که عدّه ای روایت کرده اند حدیث:

الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ؛ فرزند مال پیوند زناشویی است و زناکار سنگسار می شود، از آیات قرآن است!! در حالی که شکی وجود ندارد که این، حدیث است.

علاوه بر این، آیات ادعا شده با الفاظ متعدّد و تعابیر مختلف روایت شده اند و اگر قرآن می بود، با الفاظ واحدی نقل می شد.

اقسام نسخ و چگونگی نسخ تلاوت

«نسخ» را در قرآن کریم به سه قسمت تقسیم کرده اند:

۱ - نسخ حکم، بدون نسخ تلاوت: قرآن کریم در مورد این قسم، صحبت کرده و این قسم بین علما و مفسران، مشهور می باشد و این امری معقول و مقبول است، زیرا احکام به صورت دفعی نازل نشده بلکه به صورت تدریجی نازل شده است تا افراد با آنها الفت بگیرند و عقلها آنها را درک کنند. به تدریج احکام اولیه نسخ شده اما الفاظ آن احکام به خاطر اسرار تربیتی و تشریحی که خدا آنها را بهتر می داند، باقی مانده است.

۲- نسخ تلاوت، بدون نسخ حکم: برای این قسم، به «آیه رجم» مثال زده و گفته اند: این آیه. جزء قرآن بوده است که الفاظ آن نسخ شده و حکم آن باقی مانده است.

۳ - نسخ تلاوت و حکم: برای این قسم، به «آیه رضاع» مثال زده اند.

در خلال بحثهای سابق گفته شد که بعضی، روایات دال بر نقصان را بر این حمل کرده اند که آنها آیاتی بوده اند که تلاوتشان نسخ شده و حکمشان باقی مانده است، یا تلاوت و حکمشان نسخ شده است. اینها بدین خاطر این قول را مطرح کرده اند تا از سویی قایل به تحریف قرآن نشده باشند که پیامدهای بسیار ناگواری دارد و از سوی دیگر، قایل به طعن و جعل در کتابهای صحاح و مسانید معتبر و جرح و ایراد نسبت به راویان متشخص نشده باشند! و تردیدی نیست که دو قسم اخیر از نسخ، عین قول به تحریف است و به دلایل ذیل، باطل می باشند:

الف: عقلاً محال می باشد که «لفظ» نسخ شده باشد، ولی «حکم» نسخ نشده باشد؛ زیرا برای دلالت حکم، لفظی باید باشد و اگر لفظی در میان نباشد، چه چیزی بر حکم دلالت می کند؟ پس «حکم» تابع «لفظ» است و امکان ندارد که اصل، نسخ شود و فرع، باقی بماند.

ب: نسخ، یک حکم است و لازم است که یک حکم همراه با نصّ باشد و این دو از هم جدایی ناپذیرند و دلیلی بر نسخ نصوصی که روایات گذشته آنها را حکایت کرده اند؛ وجود ندارد، زیرا مطلبی در مورد نسخ آنها بیان نشده است و در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیامده است که این موارد ادّعا شده، باشد، در حالی که لازم بوده است تا آن حضرت به امت خود اطلاع دهند که فلان مطلب، نسخ شده است؛ چنان که بر آن حضرت واجب بوده است که وحی الهی را به مردم ابلاغ نماید و از آن جا که این امر واقع نشده است، پس ادّعی نسخ باطل است.

ج: اخباری که ادّعی نسخ تلاوت می کند، خبرهای واحد هستند و دلیل و برهانی بر حصول آنها وجود ندارد؛ زیرا تمام علما بر این مطلب، متفق القول هستند که نسخ کتاب الله با خبر واحد جایز نمی باشد (۱) و قطان این مطلب را به جمهور نسبت داده است (۲) و رحمت الله هندی در بیان علت آن گفته است:

ص: ۹۰

۱- (۱) - الموافقات شاطبی: ۱۰۶/۳.

۲- (۲) - مباحث فی علوم القرآن: ۲۳۷.

اگر خبر واحدی اقتضای عملی را داشته باشد و در ادله قطعیّه دلیلی بر آن وجود نداشته باشد، واجب است آن را رد کنیم. (۱)

بلکه شافعی و اصحاب وی و اکثر کسانی که به ظواهر آیات و روایات تمسک می جویند، گفته اند:

به طور قطع، نسخ قرآن به واسطه سنت متواتر، ممنوع است.

احمد بن حنبل نیز در یکی از روایتهایی که از او نقل شده به این امر تصریح نموده است بلکه حتی کسانی که نسخ کتاب به وسیله سنت متواتر را جایز دانسته اند، وقوع آن را منکر می باشند. (۲)

بنابراین، ادعای نسخ تلاوت، با بقای حکم، یا بدون بقای حکم، صحیح نیست، اگرچه ادعای تواتر در اخبار نسخ شده باشد، تا چه رسد به این که این اخبار، خبرهای واحد و از نظر سند و دلالت، ضعیف می باشد.

د: بعضی از معتزله و تمام علمای امامیه، دو قسم اخیر از نسخ را انکار کرده و آن دو را عین قول به تحریف دانسته اند. همچنین اغلب علما و محققان متقدم و متأخر اهل سنت، دو قسم اخیر را انکار کرده اند.

قاضی ابوبکر در الانتصار از عدّه ای نقل می کند که قسم دوم نسخ را انکار می کردند. (۳)

ص: ۹۱

۱- (۱) - اظهار الحق: ۲ / ۹۰.

۲- (۲) - الأحكام آمدی: ۳ / ۱۳۹؛ اصول سرخسی: ۲ / ۶۷.

۳- (۳) - البرهان فی علوم القرآن: ۲ / ۴۷.

و ابن ظفر نیز در کتاب الینبوع آن را انکار کرده. (۱)

و از ابی مسلم نقل شده است:

نسخ تلاوت، شرعاً ممنوع می باشد. (۲)

بطلان نسخ تلاوت

در این قسمت، به بعضی از اقوال علمای اهل سنت در مورد بطلان نسخ تلاوت، اشاره می شود:

۱ - خضری می گوید:

«من نمی فهمم که چگونه خداوند متعال آیه ای را برای بیان حکمی

نازل می کند، سپس آیه را برمی دارد، در حالی که حکم آن باقی است؟! این در حالی است که قرآن، از این آیه افاده حکم و اعجاز را با همدیگر در نظر داشته است، در این صورت چه مصلحتی می تواند وجود داشته باشد که آیه برداشته شود، ولی حکم آن باقی بماند؟ این چیزی نامفهوم است و دلیلی برای پذیرش این قول وجود ندارد». (۳)

۲- دکتر صبحی صالح می نویسد:

امّا ادّعی عجیب در قسم دوّم و سوّم است که به زعم ایشان، آیات معینی نسخ شده است و این نسخ یا همراه نسخ حکم یا بدون نسخ حکم بوده است. این تقسیم بندی هنگامی صحیح است که برای هر قسمتی، شواهد کافی و وافی ارائه شود تا استنباط قاعده ای از آنها

ص: ۹۲

۱- (۱) - البرهان فی علوم القرآن: ۴۳/۲.

۲- (۲) - مناهل العرفان: ۱۱۲/۲.

۳- (۳) - التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۹؛ صیانه القرآن من التحریف: ۳۰.

ممکن باشد، در حالی که شیفتگان نسخ، بیش از یک، یا دو شاهد ارائه نکرده اند!! و تمام آنچه هم که نقل کرده اند، به وسیله خبرهای واحد می باشد و جایز نیست قرآن که سند آن قطعی است، با خبر واحدی که سندش ظنی می باشد، نسخ شود. [\(۱\)](#)

۳ - دکتر مصطفی زید می نویسد:

بدین ترتیب، قسمی که در آن تلاوت منسوخ شده و حکم باقی مانده باشد، فرضی است که در هیچ موردی واقع نشده است، از این رو، آن را کنار میگذاریم؛ چون غیر معقول و غیر مقبول است. [\(۲\)](#)

۴ - عبدالرحمن جزیری می نویسد:

اخباری که در آنها عبارت: «من کتاب الله» آمده است و ادعا شده که این کلمات در قرآن بوده و در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حذف شده است، به اتفاق نظر علما به این قسمتهای ادعا شده قرآن اطلاق نمی شود و احکام قرآن بر آنها جاری نمی شود. اگر تأویل ادعاهای این احادیث ممکن باشد و آنها را از قرآن کریم خارج کند، حکم حدیث بر آنها بار می شود و اگر تأویل آنها ممکن نباشد، به اعتقاد من، صلاحیت برای دلالت بر حکم شرعی را ندارند. پس بهترین راه آن است که چنین روایاتی کنار گذاشته شوند. [\(۳\)](#)

۵ - ابن خطیب می نویسد:

ص: ۹۳

۱- (۱) - مباحث فی علوم القرآن: ۲۶۵.

۲- (۲) - فتح المنان: ۲۲۹.

۳- (۳) - الفقه علی المذاهب الاربعه: ۴ / ۲۶۰.

بعضی ادعا می کنند که تلاوت بعضی از آیات، نسخ شده و حکم آنها باقی مانده است، این ادعاهایی است که انسان عاقل آن را قبول نمی کند؛ زیرا می پرسد: حکمت نسخ تلاوت و بقای حکم چیست؟ صدور قانونی که واجب الاجراست و برداشتن الفاظ این قانون، با وجوب عمل به احکام آن، چه دلیل عقلی، یا شرعی می تواند داشته باشد؟ آنان برای اثبات ادعای خود به یک آیه مثال می زنند، در حالی که خدا می داند این کلمات ادعا شده از قرآن نیست؛ چون اگر جزء قرآن بود، صحابه از آنها غافل نمی ماندند و سلف صالح آن را در مصحفهای خود می نوشتند. (۱)

قسم دوم: روایاتی که بر لحن (اشتباه نحوی) و تغییر دلالت می کنند.

۱- از عثمان نقل شده است:

در مصحف، تغییراتی در حرکات ایجاد شده است که عرب به تناسب زبان خود آنها را اصلاح می کند. گفته شد: چرا آنها را اصلاح نمی کنی؟ گفت: آن را رها کنید؛ زیرا حلالی را حرام، یا حرامی را حلال نمی کنند. (۲)

ابن اشته، لحن مورد اشاره در حدیث را بر خطا در انتخاب مناسب تر از حروف هفتگانه و بر چیزهایی که نوشته آن، مخالف تلفظ آن می باشد، حمل کرده است، در حالی که این حمل درست نیست بلکه

ص: ۹۴

۱- (۱) - الفرقان: ۱۵۷.

۲- (۲) - الاتقان: ۲ / ۳۲۱ - ۳۲۰.

بهترین راه این است که روایت را تکذیب و انکار کرده و کنار بگذاریم؛ چنان که: دانی، رازی، نیشابوری، ابن ابیاری، آلوسی، سخاوی، خازن، باقلانی و جمعی دیگر، این کار را کرده اند. (۱)

آنها تصریح کرده اند با این روایت، هیچ چیزی ثابت نمی شود؛ زیرا سند آن ضعیف است و در آن اضطراب، انقطاع و تخلیط وجود دارد. از سوی دیگر، قرآن به صورت متواتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است و ثبوت لحن در آن امکان ندارد. علاوه بر این، آنچه در دسترس مردم است، به اجماع همه مسلمانان عین کلام الله است و جایز نیست که در کلام الله لحن، یا غلط وجود داشته باشد. تمام صحابه و سایر علمای امت، قایل به این هستند که: تمام الفاظ قرآن صحیح است و هیچ خطا و اشتباهی در آن رخ نداده است، همچنین این روایت را انکار کرده و استدلال کرده اند که: عثمان به عنوان پیشوا و رهبر مردم بوده است. در این صورت چگونه ممکن است که لحنی را در قرآن ببیند و آن را به حال خویش واگذارد تا عربها متناسب با زبان خود آن را اصلاح کنند، یا آن را به تأخیر بیندازد تا دیگران آن را درست کنند؟! اگر صحابه ای که متولی کتابت و جمع آوری قرآن بوده اند، اصلاح این اشتباهات را برعهده نگیرند، چگونه دیگرانی که بعدها می آیند، این کار را برعهده می گیرند؟! به علاوه، عثمان يك مصحف را نوشته بود بلکه چندین مصحف را

ص: ۹۵

۱- (۱) - تاریخ القرآن، الکردی: ۶۵؛ التفسیر الکبیر: ۱۱/۱۰۵؛ تفسیر نیشابوری: ۶/۲۳ (چاپ شده در حاشیة تفسیر طبری)؛ تفسیر خازن: ۱/۴۲۲.

نوشته بود و تمام این مصاحف با هم اختلاف نداشته اند مگر در مواردی از قرائتها و تلاوت، نه در رسم الخط و این اختلافات را لحن نمی گویند. (۱)

چیزی که شک و تردید را نسبت به این روایت و امثال آن زیاد می کند، این است که این روایت از عکرمه نقل شده است و او از سران گمراهان و با خوارج هم عقیده بوده است. در دروغگویی و تهمت زدن، به او مثال می زدند و بزرگانی از قبیل: ابن عمر، مجاهد، عطا، ابن سیرین، مالک بن انس، شافعی، سعید بن مسیب و یحیی بن سعید، او را دروغگو و غیرقابل اطمینان دانسته اند. مسلم از او اعراض کرده و مالک، روایت از او را حرام دانسته است! (۲)

۲ - از ابن عباس روایت شده است که:

«قول خداوند متعال: حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا (۳)، حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا بوده است و کاتب به اشتباه تستأنسوا نوشته است. (۴)

و منظور از «استئناس» در این جا «استعلام» است؛ یعنی تا به کسی که در خانه است، اعلام ورود کنند.

ص: ۹۶

۱- (۱) - روح المعانی: ۱۳/۶.

۲- (۲) - وفيات الاعيان: ۳۱۹/۱؛ میزان الاعتدال: ۹۳/۳؛ المغنی فی الضعفاء: ۸۴/۲؛ الضعفاء الکبیر: ۳۷۳/۳؛ طبقات ابن سعد: ۲۸۷/۵؛ تهذیب الکمال: ۲۶۳/۷.

۳- (۳) - النور: (۲۴)، ۲۷.

۴- (۴) - الاتقان: ۳۲۷/۲؛ لباب التأویل: ۳۲۴/۳؛ فتح الباری: ۷/۱۱.

این روایت به دروغ به ابن عباس نسبت داده شده است و صحیح نیست؛ زیرا در تمام مصحفهای اسلام، کلمه «تستأنسوا» آمده است و از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا الان بر همین اجماع منعقد است، در این صورت به چنین روایتی اعتنا نمی شود.

فخر رازی می نویسد:

بدانید که این روایت از ابن عباس محلّ تردید است؛ زیرا مقتضی طعن و نقص در قرآنی است که به تواتر نقل گردیده و مقتضی صحّت قرآنی است که با خبر واحد نقل گردیده! و اگر این باب مفتوح گردد، تمام قرآن مورد شک و تردید واقع می شود و این باطل است. (۱)

ابوحیان می نویسد:

هرکس از ابن عباس روایت کند که عبارت: حَتَّى تَشْتَأْنِسُوا اشتباهاً از سوی کاتب نوشته شده است و در اصل حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا بوده است، چنین فردی، کافرو ملحد است و ابن عباس از چنین اتهامی مبرا است. (۲)

۳ - عروه بن زبیر روایت کرده است:

از عایشه درباره قول خدای متعال: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۳) سؤال کردم، سپس از: «المقیمین» و در سوره مائده از: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ (۴) و از: إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ (۵) سؤال کردم، او

ص: ۹۷

۱- (۱) - التفسیر الکبیر : ۱۹۶/۲۳.

۲- (۲) - البحر المحیط: ۴۴۵/۶

۳- (۳) - نساء (۴): ۱۶۲

۴- (۴) - مائده (۵): ۶۹

۵- (۵) - طه (۲۰): ۶۳.

جواب داد: ای پسر برادر! این اختلافها به سبب اشتباه کاتبان است؛ آنها در نوشتن اشتباه کرده اند. (۱)

أما قول خداوند متعال: «المقیمین»، بنابر عطف «المقیمون» می باشد؛ چنان که در قرائت حسن و مالک بن دینار آمده است، اما چیزی که در مصاحف و قرائت ابی و جمهور آمده است: «المقیمین» می باشد.

سیبویه گفته است:

بنابر مدح، منصوب شده است؛ یعنی قصد می کنم مقیمین را. (۲)

و شواهد و مثالهایی را از کلام عرب برای اثبات ادعای خود ذکر کرده است.

آلوسی گفته است:

به ادعای کسانی که این را به عنوان لحن در قرآن دانسته اند و قرائت درست را المقیمون می دانند، توجهی نمی شود؛ چون شکی در این نیست که این نظم به صورت متواتر نقل شده است و به هیچ وجه جایز نیست که بگوییم لحن واقع شده است. (۳)

و اما قول خدای متعال: و الصابئون، مرفوع و معطوف به محلّ اسم إنّ می باشد. فراء می گوید:

ص: ۹۸

۱- (۱) - الاتقان: ۲ / ۳۲۰.

۲- (۲) - الكتاب: ۱ / ۲۹۱ - ۲۸۸، فتح القدير، شوکانی: ۱ / ۵۳۷.

۳- (۳) - روح المعانی: ۶ / ۱۳.

این کار جایز است هنگامی که اسم از مواردی باشد که اعراب آن ظاهر نیست، مثل ضمیر و موصول؛ چنان که شاعر می گوید:

فمن يك أمسى بالمدينه رحله فإني و قيارُ بها لغريب

در این شعر، «قیارُ» عطف بر محل اسم «إني» و مرفوع شده است. (۱)

کوفیان و بصری ها، رفع در آیه را جایز دانسته اند و به شواهدی از کلام عرب استدلال کرده اند.

صاحب المنار می نویسد:

بعضی از دشمنان اسلام به خود جرأت داده و ادعا کرده اند که در قرآن، لحن (غلطهای نحوی) وجود دارد و رفع صابئون را از جمله این غلطهای نحوی دانسته اند، این نشانه جهل، یا تجاهل در آنان است؛ چون نحو از لغت استنباط می شود، نه این که لغت از نحو استنباط بشود. (۲)

أما قول خدای متعال: إن هذان لساحران، بنابر قرائت جمهور مسلمین، با تخفیف إن مکسوره الهمزه می باشد و در این صورت مخففه از مثقله و غیرعامل می باشد و هذان مرفوع است.

زمخشری می نویسد:

ص: ۹۹

۱- (۱) - معانی القرآن: ۳۱/۱؛ مجمع البیان: ۳/۳۴۶؛ صیانه القرآن من التحریف: ۱۸۳.

۲- (۲) - تفسیر المنار: ۶/۴۷۸.

إن هذان لساحران، همانند این قول است: إن زيداً لمنطلق. در این جا لام فارقه آمده است تا بین إن نافیة و إن مخففة از ثقلیه فرق بگذارد. (۱)

بنابراین، هیچ اشکالی بر این آیه وارد نیست و هیچ اشتباهی به وسیله کاتبان رخ نداده است.

فخر رازی می نویسد:

از آن جا که نقل این قرائت، همانند نقل تمام قرآن، متواتر و مشهور است، اگر قایل به غلط بودن آن بشویم، این حکم به تمام قرآن سرایت می کند و در نتیجه تمام قرآن متواتر، محلّ ایراد واقع می شود و این باطل است. (۲)

قسم سوم: روایاتی که بر زیاده دلالت می کنند.

۱- از عبدالرحمن بن یزید روایت شده است:

عبدالله بن مسعود، معوذتین را از مصحف خود حذف می کرد و می گفت: این دو، جزء قرآن نیستند. (۳)

۲- روایت شده است که:

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - الکشاف: ۳ / ۷۲.

۲- (۲) - التفسیر الکبیر: ۲۲ / ۷۵.

۳- (۳) - مسند احمد: ۵ / ۱۲۹؛ الآثار: ۱ / ۳۳؛ التفسیر الکبیر: ۱ / ۲۱۳؛ مناهل العرفان: ۱ / ۲۶۸؛ الفقه علی المذاهب الاربعه: ۴ / ۲۵۸؛ مجمع الزوائد: ۷ / ۱۴۹.

عبدالله بن مسعود و همچنین ابی بن کعب، سوره فاتحه را در مصحف خود نمی نوشتند. (۱)

در معنای تحریف گفته شد که تحریف به زیاده، به اجماع امت باطل است؛ زیرا منجر به تشکیک در کتاب متواتر الهی می شود که نسبت به کلمه به کلمه آن و حرف به حرف آن یقین وجود دارد. و هر کس چیزی از قرآن را انکار کند، از دین خارج می شود و آنچه از ابن مسعود نقل شده صحیح نیست و مخالف اجماع مسلمانان از عهد رسالت تا امروزه می باشد؛ زیرا به اجماع مسلمین، معوذتین و فاتحه جزء قرآن کریم می باشند.

نظر معروف علما این است که انتساب این دو روایت به ابن مسعود را انکار می کنند و می گویند:

این نقل باطل است و به دروغ به وی نسبت داده شده است؛ چنان که رازی، ابن حزم، نووی، قاضی ابوبکر باقلانی، ابن عبدالشکور، ابن مرتضی و غیره به این امر تصریح کرده اند. (۲)

و باقلانی گفته است:

ص: ۱۰۱

-
- ۱- (۱) - الجامع لاحکام القرآن: ۲۵۱/۲۰؛ الفهرست ابن ندیم: ۲۹؛ المحاضرات: ۲/۴ ح ۴۳۴؛ البحر الزخار: ۲۴۹.
۲- (۲) - التفسیر الکبیر: ۱/۲۱۳؛ فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی: ۲/۹؛ الاتقان: ۱/۷۹؛ البحر الزخار: ۲/۲۴۹؛ المحلی: ۱۳/۱.

«این روایت، شاذ و جعلی است. (۱)»

برای اثبات جعلی بودن این دو روایت، استدلال کرده اند به آنچه در قرائت عاصم، از زر بن حبیش، از عبدالله بن مسعود روایت شده که در آن فاتحه و معوذتان آمده است و اگر ابن مسعود، این سوره ها را جزء قرآن نمی دانست، آنها را برای زر بن حبیش قرائت نمی کرد و طریق قرائت وی، از نظر علما صحیح است. (۲)»

گفته شده است: ابن مسعود، معوذتین را از مصحف خود پاک کرد؛

چون منکر کتابت آن دو بود، امّیا منکر قرآن بودن آنها و این که باید تلاوت شوند، نبود، یا این که وی دیده بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حسن و حسین (علیهم السلام) را به وسیله این دو سوره تعویذ می فرمایند، از این رو، گمان کرد که این دو از قرآن نیستند. و بعد از آن که برایش ثابت شد که این دو از قرآن هستند و متواتر می باشند و اجماع بر این امر منعقد شده است، از اولین کسانی بود که به آنها ایمان آورد و آن دو را برای زر بن حبیش قرائت کرد و عاصم آنها را از زر گرفته است. (۳)»

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - اعجاز القرآن در حاشیة الاتقان: ۱۹۴/۲.

۲- (۲) - البرهان زرکشی: ۱۲۸/۲؛ شرح الشفاء، قاری: ۳۱۵/۲؛ فواتح الرحموت: ۹/۲؛ مناهل العرفان: ۲۶۹/۱؛ المحلّی: ۱۳/۱.

۳- (۳) - شرح الشفاء: ۳۱۵/۲؛ مناهل العرفان: ۲۶۹/۱.

اشاره

در این قسمت به بخشی از روایات تحریف که در منابع شیعه امامیه آمده است و بعضی ادعا کرده اند که بعضی از آنها ظاهر در نقصان هستند، یا بر آن دلالت می کنند، اشاره می کنیم.

این روایات که تأویل، یا رد شده اند، بر چند دسته می باشند:

دسته اول: روایاتی که در آنها لفظ «تحریف» به کار رفته است:

۱- در کافی با اسناد از علی بن سوید آمده است:

«به امام رضا (علیه السلام) که در حبس بود نامه ای نوشتم... آن حضرت (علیه السلام) جواب را برایم نوشت که از جمله در آن آمده است:

أُتْمِنُوا عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ، فَحَرِّفُوهُ وَبَدِّلُوهُ؛ (۱) امین کتاب خدا شدند، اما آن را تحریف و تبدیل کردند.

۲- ابن شهر آشوب در المناقب خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا را نقل می کند که در قسمتی از آن آمده است:

إنما أنتم من طواغيت الأمه و شذاذ الأحزاب و نبذه الكتاب و نفثه الشيطان و عصبه الآثام و محرفي الكتاب. (۲)

همانا شما از طاغوت‌های امت و باقیمانده های احزاب و نفرین شدگان کتاب و پیروان شیطان و گروه های طغیانگر و تحریف کنندگان قرآن هستید.

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - الکافی: ۸ / ۱۲۵ / ح ۹۵.

۲- (۲) - بحار الانوار: ۸ / ۴۵.

روشن است که مراد از «تحریف» در این جا، حمل آیات بر غیرمعانی آن و دور کردن آن از مقاصد اصلی اش با تأویلهای باطل و توجیه های فاسد، بدون ارائه دلیل قاطع یا حجت واضح، یا برهان ساطع می باشد و مکاتبه امام (علیه السلام) با سعدالخیبر دلالت بر این دارد که مقصود از «تحریف»، تأویلهای باطل و بازیچه قرار دادن معانی قرآن است. آن حضرت (علیه السلام) می نویسد:

وكان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه، و حرفوا حدوده فهم يروونه و لا يزعمونه... (۱).

از خیانتهای آنان به کتاب خدا این بوده است که حروف آن را حفظ کرده و برپا داشتند، ولی حدود آن را تحریف کردند. آنان کتاب خدا را روایت می کنند، اما دستورات و احکام آن را رعایت نمی کنند.

دسته دوم: روایاتی که می گوید: بعضی از آیات، شامل اسامی ائمه (علیهم السلام) بوده و این اسامی حذف شده است:

۱ - در کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است:

نزل جبرئیل بهذه الآیه علی محمّد (صلی الله علیه و آله): **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - فِي عَلِيٍّ - فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...** (۲)؛ (۳).

۲- در کافی از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آیه در اصل این گونه نازل شده بود:

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - الکافی ۵۳/۸ ح ۱۶.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۳.

۳- (۳) - الکافی: ۱/ ۴۱۷ ح ۲۶.

...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ -

فی ولایه علی و الائمه من بعده - فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۱)؛ (۲).

۳- در کافی از جابر، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که آیه در اصل چنین بوده است: ...وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ - فی علی - لَكَانَ خَيْرًا... (۳).

برای اسقاط این روایات از درجه اعتبار، همین بس که علامه مجلسی در مرآة العقول آنها را ضعیف و بی اعتبار دانسته است و بعد از آن که ملاً محسن فیض کاشانی به عدم صحّت این روایات، اصرار کرده است، نیازی نیست که اسناد یکایک این روایات را مورد بررسی قرار دهیم. (۴)

مرحوم خوئی می نویسد:

بعضی از مطالبی که ادّعی تنزیل آنها شده است، از قبیل تفسیر قرآن می باشند و از خود قرآن نیستند؛ بنابراین باید روایاتی که قایل به وجود اسامی ائمه (علیهم السلام) در قرآن هستند را از قبیل تفسیر دانست نه تنزیل و اگر این حمل درست نباشد، باید این روایات را کنار گذاشت؛ چون مخالف کتاب و سنت و ادلّه نفی تحریف هستند. (۵)

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - احزاب (۳۳): ۷۱.

۲- (۲) - الکافی: ۱/ ۴۱۴ ح ۸.

۳- (۳) - نساء (۴): ۶۶.

۴- (۴) - الوافی ۲/ ۳۷۳.

۵- (۵) - البیان فی تفسیر القرآن: ۲۳۰.

و بر فرض که امکان نداشته باشد تا این روایات بر تفسیر حمل شوند، این روایات با صحیحۀ ابوبصیر که در کافی روایت شده است، معارض هستند.

او می گوید:

«از امام صادق(علیه السلام) درباره آیه: ...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (۱) سؤال کردم. در جواب فرمودند

:تُرَلِّمْتُ فِي عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهم السلام). عرض کردم: چرا اسم علی و اهل بیت(علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟ فرمود:

فَقُولُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الْعَدَى فَسَرَّ لَهُمْ ذَلِكَ؛ (۲) در جواب آنان بگویند: نماز بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نازل شد، ولی عدد رکعات آنها در قرآن نیامد و آن حضرت خودش رکعات نمازها را مشخص کرد.

این روایت بر تمام آن روایات، حاکم است و آنها را توضیح می دهد.

علاوه بر این، کسانی که از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند، به این مطلب احتجاج نکردند که اسم علی(علیه السلام) در قرآن آمده است. در حالی که اگر اسم آن حضرت در کنار اسم پیامبر(صلی الله علیه و آله) می آمد، حتماً بدان احتجاج می کردند، چون بهترین و رساترین حجت بود. پس

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - نساء (۴): ۵۹.

۲- (۲) - الکافی: ۱/ ۲۸۶ / ح ۱.

این دلایل به وضوح دلالت دارند بر این که اسم ائمه (علیهم السلام) در قرآن نیامده است.

همچنین روایات ذیل به این دسته از روایات ملحق می شوند:

۱- در کافی از اصبح بن نباته روایت شده است از امیر المؤمنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

نزل القرآن أثلاثاً، ثلثُ فینا و فی عدوِّنا و ثلثُ سنن و أمثال و ثلثُ فرائض و احکام. (۱)

قرآن در سه قسمت نازل شده است؛ یک قسمت آن درباره ما و دشمنان ماست و یک قسمت آن در مورد سنن و امثال است و یک قسمت آن در مورد فرائض و احکام است.

۲- در تفسیر عیاشی، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

لو قرئ القرآن كما أنزل لالفتنا فيه مسمين. (۲)

اگر قرآن به همان صورتی که نازل شده است، قرائت می گردید، می دیدی که اسم ما هم در آن آمده است.

علامه مجلسی تصریح نموده است که حدیث اول مجهول است و حدیث دوم را عیاشی به صورت مرسل از داوود بن فرقد، از کسی که برای او نقل کرده، از امام (علیه السلام) روایت کرده است و ضعف این سند به خوبی روشن است و بر فرض که این روایات صحیح باشد، منظور این است که اسامی ائمه (علیهم السلام) بر وجه تفسیر در قرآن موجود است، نه این که اسامی آنان در اصل قرآن آمده است؛ یعنی اگر

ص: ۱۰۷

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۶۷/ح ۲.

۲- (۲) - تفسیر عیاشی: ۱/۱۳/ح ۴.

تأویل بعضی از آیات و تفسیر و شأن نزول بعضی از آیات حذف نمی شد، اسم ما را در میان آنها می یافتی. پس اگر قرآن به همان صورتی که خداوند نازل فرموده است و بدون دخالت اوهام و خیالات و دخالت‌های اهل نفاق و باطل، تفسیر می شد، اسم ائمه (علیهم السلام) را در آنها می یافتی.

دسته سوم: روایاتی که توهم وقوع تحریف به زیاده و نقصان در قرآن را ایجاد می کنند:

۱- عیاشی در تفسیر خود، از میسر، از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است:

لولا انّه زید فی کتاب الله و نقص منه، ما خُفّی حقنا علی ذی حجا ولو قد قام قائمنا فنطق صدقهُ القرآن. (۱)

اگر چنین نبود که در کتاب خدا زیاده و نقصان راه یافته است، حق ما بر حقیقت طلبان مخفی نمی ماند و اگر قائم ما قیام کند و صحبت کند، قرآن او را تصدیق می کند.

۲ - کلینی در کافی و صفار در بصائر از جابر روایت کرده است که از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

ما ادعی احدٌ من الناس انّه جمع القرآن کله كما انزل إلا کذاب و ما جمعه و حفظه كما أنزله الله تعالى إلا علی ابن أبی طالب و الائمه من بعده (علیهم السلام). (۲)

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - تفسیر عیاشی: ۱/۱۳/ح ۶.

۲- (۲) - الکافی: ۱/۲۲۸/ح ۱؛ بصائر الدرجات: ۲/۲۱۳/ح ۲.

هر کس ادعا کند که تمام قرآن را همان طوری که نازل شده جمع آوری کرده است، کذاب است. قرآن را همان طوری که خداوند متعال نازل فرموده بود، جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و ائمه بعد از او.

۳ - کلینی در کافی و صفار در بصائر، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمود:

ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء. (۱)

هیچ کس غیر از اوصیا نمی تواند ادعا کند که تمام قرآن از ظاهر و باطنش در نزد او می باشد.

این دسته از روایات نیز دلالت بر تحریف در الفاظ و متن قرآن ندارند؛ زیرا حدیث اول از مراسیل عیاشی است که مخالف کتاب و سنت و اجماع مسلمین است که بر عدم زیاده در قرآن اتفاق نظر دارند. و اما منظور از نقصانی که در روایت اول بدان اشاره شده است، نقص از جهت عدم معرفت به تفسیر قرآن و عدم اطلاع از باطن آن می باشد، نه نقص از جهت آیات و کلمات و سوره ها.

و قول امام که فرمود:

ولو قد قام قائمنا فنطق صدقة القرآن. معلوم است که قرآنی که قائم را تصدیق می کند، همین قرآنی است که در دسترس مردم می باشد و مردم با آن آشنا بوده و هدایت را از آن می جویند. و اگر این قرآن واقعاً تحریف شده باشد، قائم را

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - الکافی: ۱/ ۲۲۸، ح ۲؛ بصائر الدرجات: ۲۱۳، ح ۱.

تصدیق نمی کند، پس معنای روایت این است که: حضرت قائم (عج) معانی حقیقی قرآن را ظاهر می کند به صورتی که هیچ ابهام و تردیدی در آن باقی نمی ماند و هر خردمندی می فهمد که قرآن او را تصدیق می کند.

در این صورت منظور حدیث اول- برفرض که صحیح باشد- این است که آنان معانی قرآن را تحریف کردند و چیزهایی را به معنای قرآن اضافه کردند که امر بر حقیقت طلبان مشتبه شده است.

در سند روایت دوم، عمرو بن ابی مقدم قرار دارد که ابن غضائری (۱) او را تضعیف کرده است. و در سند روایت سوم، منخل بن جمیل اسدی قرار دارد که علمای رجال او را ضعیف و فاسد الروایه و متهم به غلو دانسته اند که غلات، احادیث بسیاری را از او نقل می کنند. (۲)

و برفرض که این دو حدیث صحیح باشد، توجیه آن دو به معنای دیگری امکان دارد.

سید طباطبائی می نویسد:

قول امام (علیه السلام) که می فرماید:

إِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ...، اگرچه ظاهر در لفظ قرآن است و وقوع تحریف در آن را می رساند، اما تقييد جمله با عبارت:

ظاهره و باطنه این را می رساند که منظور،

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - مجمع الرجال: ۲۵۷/۴ و ۱۳۹/۶؛ رجال ابن داوود: ص ۵۱۶ و ۲۱۸.

۲- (۲) - همان.

علم به تمام قرآن از حیث معانی ظاهری و باطنی است که باطن قرآن را جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان او نمی دانند. (۱)

سید علی بن معصوم مدنی، این دو روایت را در ضمن احادیثی آورده است که به وسیله آنها استشهاد کرده است امیرالمؤمنین و فرزندان او (علیهم السلام) با تأیید و اذن الهی و الهام ربّانی و تعلیم نبوی، تمام آنچه را که در قرآن است، با علم قطعی می دانستند. او متذکر شده است که احادیث در این موضوع به حدّ تواتر در هر دو فرقه رسیده است. (۲)

البته می توان این دو روایت را بر مطالب اضافه ای که در مصحف امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است، حمل کرد؛ زیرا آن حضرت (علیه السلام) تأویل و تفسیر و شأن نزول آیات را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دریافت می کرد و در مصحف خود می نوشت، امّا این مطالب جزء قرآنی که خداوند نازل فرموده بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به تبلیغ آن بود، نبود.

دسته چهارم: روایاتی که می گوید در قرآن اسامی مردان و زنانی بوده است که حذف شده است:

۱- در تفسیر عیاشی به صورت مرسل از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - الکافی: ۱ / ۲۲۸ (در حاشیه).

۲- (۲) - شرح صحیفه سجّادیه: ۴۰۱.

در قرآن آنچه گذشته و آنچه پیش خواهد آمد، موجود است. در قرآن اسامی مردانی بوده که حذف شده است و چه بسا یک اسم دارای وجوه بی شماری است که فقط اوصیا آن را می شناسند. (۱)

۲ - در کافی، از بزنی روایت شده است:

امام رضا(علیه السلام) مصحفی را به من داد و فرمود: در آن نگاه نکن؛ اما من آن را باز کردم و در آن قرائت کردم: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا... (۲)، پس اسم هفتاد نفر از قریش را با اسم پدرانشان در مصحف دیدم، سپس امام پیغام فرستاد:

ابعث إِلَيَّ بِالمصحف؛ مصحف را برای من بفرست (۳).

۳ - شیخ صدوق در ثواب الاعمال، از عبدالله بن سنان، از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است:

سوره الأحزاب فيها فضائح الرجال و النساء من قریش و غیرهم. یا ابن سنان، إِنَّ سوره الأحزاب فضحت نساء قریش من العرب و کانت اطول من سوره البقره و لکن نقصوها و حرفوها. (۴)

در سوره احزاب فضاحتها و رسواییهای مردان و زنان قریش برملا شده بود. ای پسر سنان! سوره احزاب زنان قریش از عربها را

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - تفسیر عیاشی: ۱۲ / ۱.

۲- (۲) - البینه (۹۸): ۱.

۳- (۳) - الکافی: ۶۳۱/۲ ح ۱۶.

۴- (۴) - ثواب الاعمال: ۱۰۰.

مفتضح کرد و طولانی تر از سوره بقره بود، اما آن را ناقص نموده و تحریف کردند.

هیچ کدام از این روایات صحیح نیستند بلکه ضعیف، مرسل، یا مرفوع می باشند. احتمال دارد که بر فرض صحت، این روایات را چنین توجیه کرد که این اسامی به صورت تفسیر و تبیین معانی آیات در مصحف آمده بود و از آیات الهی نبوده است. این مطلب را ملامحسن فیض کاشانی در الوافی و مرحوم خوئی در البیان آورده اند و شیخ صدوق که رئیس محدثان است - خبر را در کتاب ثواب الاعمال آورده است، در حالی که خودش در کتاب الاعتقادات بر عدم نقصان قرآن تصریح می کند و همین دلیل بر آن است که وقتی محدثان چنین روایاتی را درباره تحریف نقل می کنند، به صحت سند و دلالت آنها اعتقاد ندارند.

سوم: چرا محدثان، این روایات را در کتابهای معتبر نقل کرده اند، در حالی که بیانگر آرا و نظرات آنان نبوده است؟

جواب این است که: به طور طبیعی مؤلفان در دائره المعارفها و به خصوص در منابع حدیثی، مقید به نظرات خاص خودشان نمی شوند و از قدیم مرسوم بوده است که مؤلفان کتابهای حدیثی، بیشترین تلاش و کوشش آنان در تدوین و جمع آوری احادیث بوده است، نه در انتخاب و گزینش احادیث. گویی آنان کار مهم گزینش احادیث را به مجتهدان

در هنگام استنباط احکام موکول کرده اند، برای همین باید تمام کتابهای حدیثی را مورد نقد و بررسی قرار داد و بر طبق علم رجال و درایه، احادیث صحیح را از غیر صحیح بازشناسی کرد. بزرگانی از قبیل مرحوم کلینی، شیخ طوسی و صاحبان صحاح و مسانید، احادیث مختلفی را نقل می کرده اند و چنین نبوده است که تمام آنچه را نقل می کنند، قبول داشته باشند؛ زیرا در این صورت، بسیاری از احادیث کنار گذاشته می شد و آیندگان از منابع عظیم روایی، محروم می ماندند. علاوه بر این، دایره اجتهاد هرچه بیشتر محدود می شد و مجتهدان از بسیاری از روایاتی که از منطوق یا مفهوم آن می تواند استفاده کرد، محروم می شدند و... .

به هر صورت، شبهه تحریف، از شبهاتی است که شایسته نیست بیش از این درباره آن صحبت شود؛ زیرا شبهه در مقابل بداهت است. اخبار تحریف، علاوه بر این که با یکدیگر تعارض و تضاد دارند، خبرهای واحد هستند و خبر واحد نمی تواند در مقابل متواتری قرار گیرد که «قطع» ایجاد می کند. این قرآنی که در دسترس ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده، بدون آن که چیزی از آن کم، یا اضافه شده باشد.

چهارم: موضع ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در قبال قرآن موجود

اخبار بسیاری از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت گردیده است مبنی بر این که قرآن موجود، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده است.

اگر به سفارشها، وصیتها و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) توجه کنیم، می بینیم که این را محور اصلی برای استدلال به احکام، تربیت مردم و تبیین قواعد تفسیری، یا فقهی قرار داده اند و مردم را به تلاوت، حفظ و تدبیر در آیات قرآنی، تشویق و تحریض کرده اند. همینها نشانه نهایت اهتمام و توجه ائمه (علیهم السلام) به همین قرآن موجود می باشد و الا این اخبار صحیح نبود.

در این جا به برخی از سخنان ائمه (علیهم السلام) اشاره می شود:

۱- حضرت علی (علیه السلام) مردم را به قرآن سفارش کرده و علوم آن را بیان فرمودند. همین دلیل بر این است که قرآن موجود در دسترس مردم، همان قرآن نازل شده بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت می فرماید:

الف:

کتاب ربکم فیکم، مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسیخه و منسوخه و رخصه و عزائم و خاصه و عامه و عبره و أمثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه، مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه، بین مأخوذ میثاق علمه، و موسع علی العباد فی جهله، و بین مثبت فی الكتاب فرضه، و معلوم فی السیئه نسخه، و واجب فی السنه اخذه و مرخص فی الكتاب ترکه، و بین واجب بوقته و زائل فی

ص: ۱۱۵

مستقبله و مابین بین محارمه من کبیر أوعد علیه نیرانه، او صغیر أُرصد له غفرانه و بین مقبول فی أدناه، موسّع فی اقصاه. (۱)

کتاب پروردگارتان میان شماسست که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد. عبارات مجمل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن می کند. از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده و بعضی از آن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است. بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. محرمات الهی از هم جدا می باشند. برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

ب: و می فرماید:

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ؟! فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ دِينِنَا تَامًا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ (صلی الله علیه و آله) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَادَائِهِ؟ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ... مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ... (۲) . (۳)

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ی اول، ترجمه محمد دشتی.

۲- (۲) - سوره انعام (۷): ۳۸.

۳- (۳) - شرح نهج البلاغه: ۱ / ۲۸۸، خطبه ۱۸ (ترجمه محمد دشتی).

آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنان استمداد کرده است؟ آیا آنان شرکای خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد، اما پیامبر در ابلاغ آن کوتاهی کرد؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم.

ح: و در نامه ای به حارث همدانی می نویسد:

وتمسك بحبل القرآن واستنصحه وأحل حلاله وحرم حرامه. (۱)

به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن راهنمایی بخواه و حرام آن را حرام و حلال آن را حلال بدان.

د: و می فرماید:

لقاح الايمان تلاوه القرآن. (۲)

لقاح ایمان به وسیله تلاوت قرآن است.

ه: و در جایی، مردم را به تدبیر در هنگام تلاوت قرآن تشویق می کند و می فرماید:

ألا لاخيرَ في قراءه ليس فيها تدبّر. ألا لاخيرَ في عباده ليس فيها تفقّه. (۳)

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه: ۱/ ۷/ ۱ خ ۱۹۸.

۲- (۲) - غررالحکم: ش ۷۶۳۳.

۳- (۳) - بحارالانوار: ۲۱۱/ ۹۲.

آگاه باشید! که قرائت بدون تدبیر، خیری در آن نیست و آگاه باشید! که عبادت بدون تفقه، خیری در آن نیست.

روشن است که تلاوت و تدبیری که امام (علیه السلام) بدانها سفارش می کند، در همین قرآن امکان پذیر است، نه در غیر آن.

و: آن حضرت در توصیف قرآن می فرماید:

جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرِيبًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجًّا لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظِلْمَةٌ. (۱)

خداوند، آن را سیراب کننده عطش علما و بهار قلبهای فقها و روشن کننده طریق صلحا قرار داده است و دوایی است که بعد از آن، دردی نیست و نوری است که همراه آن ظلمتی نیست.

۲ - حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در توصیف قرآن می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَشِفَاءُ الصُّدُورِ، فَيُلْجَلُ جَالٌ بَضُوئُهُ وَلِيَلْجَمَ الصَّفْهَ، فَإِنَّ التَّلْقِينَ حَيَاةَ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَسْتَنِيرَ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. (۲)

همانا در این قرآن، چشمه های نور و شفای قلبهاست، پس هرکس باید در زیر نور آن حرکت کند و خود را با قرآن هماهنگ کند و بداند که تلقین، سرمایه حیات قلب بصیر است؛ چنان که فرد در تاریکی به کمک نور حرکت می کند.

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۰ / ۱۹۹.

۲- (۲) - بحار الانوار: ۱۱۲: ۷۸.

۳. امام سجاد(علیه السلام) در دعای ختم قرآن می فرمایند:

اللَّهُمَّ فَإِذَا أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَي تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جِوَاسِي أَلَسْتَنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمَحْكَمِ آيَاتِهِ. (۱)

پروردگارا! حال که ما را در تلاوت قرآن یاری فرمودی و زبان ما را به کلمات قرآن روان گردانیدی، پس ما را از کسانی قرار ده که حق آن را رعایت کنند و در مقابل آیات محکم آن تسلیم باشند.

۴- از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا (۲) . (۳)

هنگامی که امام در نماز جماعت قرآن می خواند، گوش فرا دهید.

همچنین امام باقر(علیه السلام) در توصیف قرآن می فرمایند:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ، وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ... وَ لَيْسَ شَيْءٌ أْبْعَدَ مِنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْآيَةَ لِتَكُونَ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرَهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَي وَجْهِهِ. (۴)

هر آینه قرآن بطنی دارد و بطن آن، بطنی دارد و هر آینه ظاهری دارد و ظاهر آن، ظاهری دارد و چیزی از عقلهای مردان دورتر از تفسیر قرآن نیست؛ همانا در اول آیه مطلبی است و در آخر آیه مطلبی دیگر است و در عین حال کلام متصلی است که وجوه مختلفی دارد.

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - صحیفه سجّادیه / دعای: ۴۲.

۲- (۲) - الأعراف (۷): ۲۰۴.

۳- (۳) - بحار الانوار: ۹۲ / ۲۲۲.

۴- (۴) - بحار الانوار: ۹۲ / ۲۰.

و همچنین فرموده اند:

من ختم القرآن بمكة من جمعه الى جمعه و أقل من ذلك و أكثر و ختمه يوم الجمعة، كتب الله له من الأجر و الحسنات من أول جمعه كانت الى آخر جمعه تكون فيها و إن ختمه في سائر الأيام فكذلك. (۱)

هر کس قرآن را در مکه از جمعه ای تا جمعه دیگر ختم کند و در کمتر، یا بیشتر از آن، قرآن را قرائت کند و در روز جمعه آن را ختم کند، خداوند اجر و ثوابی معادل اولین جمعه دنیا تا آخرین جمعه دنیا برای او منظور می کند و اگر در سایر ایام هم قرآن را ختم کند، چنین اجر و ثوابی دارد.

۵. علی بن سالم، از پدرش نقل می کند:

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! درباره قرآن چه می فرمایید؟ فرمود:

هو كلام الله و قول الله و كتاب الله و وحى الله و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذى: لا يأتیه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد (۲). (۳)

قرآن، کلام خدا، قول خدا، کتاب خدا، وحی خدا و تنزیل اوست. قرآن، کتاب عزیزی است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است.

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - ثواب الاعمال: ۱۲۵.

۲- (۲) - فصلت (۴۱): ۴۲.

۳- (۳) - امالی، شیخ صدوق: ۵۴۵.

و همچنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَايْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوْهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيمَانَ. (۱)

همانا خداوند متعال، ولایت ما اهل بیت را قطب قرآن و قطب تمام کتاب ها قرار داده است؛ محکمت قرآن حول آن می چرخد و به وسیله ولایت ما کتابها عطا می شود و ایمان، آشکار و روشن می گردد.

و همچنین می فرماید:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَاصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ. (۲)

هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند و به رأی درست برسد، اجری ندارد و اگر خطا کند، گناهش بر عهده خودش است.

فقهای بزرگوار، به تفصیل در مورد سوره هایی که مستحب است در نمازهای پنجگانه ایام هفته قرائت شود، سخن گفته اند؛ (۳) چنان که شیخ صدوق، ثواب قرائت هر سوره را بر حسب احادیث وارد شده از ائمه (علیهم السلام) نقل کرده است. (۴)

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷/۹۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۰/۹۲.

۳- (۳) - جواهر الکلام: ۴۱۶/۹ - ۴۰۰.

۴- (۴) - ثواب الاعمال: ۱۵۸ - ۱۳۰.

بعضی از بزرگان امامیه نظیر شیخ صدوق با در نظر گرفتن چنین روایاتی، قایل به عدم تحریف در نصوص قرآنی شده اند. (۱)

از امام باقر، از پدرش، از جدش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتُبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً، كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قَنْطَارٌ. (۲)

هر کس ده آیه را در هر شب بخواند، از غافلان شمرده نمی شود و هر کس پنجاه آیه بخواند، از ذاکرین محسوب می شود و هر کس صد آیه بخواند، از قانتین شمرده می شود و هر کس دویست آیه قرائت کند، از خاشعین شمرده می شود و هر کس سیصد آیه بخواند، از فائزین شمرده می شود و هر کس پانصد آیه بخواند، از مجتهدین شمرده می شود و هر کس هزار آیه بخواند، ثواب بیش از حد برای او نوشته می شود.

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

... و عليكم بتلاوه القرآن فإن درجات الجنة على عدد آيات القرآن، فاذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن اقرأ وارق، فكلما قرأ آية رقى درجة.... (۳)

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - اعتقادات، شیخ صدوق: ۹۳.

۲- (۲) - امالی، شیخ صدوق: ۶۰ - ۵۹، الکافی: ۴۴۸/۲.

۳- (۳) - الامالی، شیخ صدوق: ۳۵۹.

بر شما باد به تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت به تعداد آیات قرآن کریم است؛ وقتی که روز قیامت فرا برسد، به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس هر آیه ای که بخواند، یک درجه بالا می رود.

همچنین از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است:

الواجب علی کلّ مؤمن إذا كان لنا شيعه أن يقرأ ليلة الجمعة بالجمعه و سبح اسم ربك الأعلى... فإذا فعل ذلك فانما يعمل بعمل رسول الله و كان جزاؤه و ثوابه علی الله الجنة. (۱)

هر مؤمنی که شیعه ماست، بر او واجب است که در شب جمعه سوره جمعه و اعلی را بخواند. اگر این کار را بکنند، در واقع روش و سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را انجام داده است و جزا و ثواب او نزد خدا بهشت می باشد.

۶- امام رضا(علیه السلام) به تبیین اشاره ها و کنایه های قرآن پرداخته و می فرماید:

آیه: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ؛ خداوند تو را بخشید، چرا به آنان اجازه دادی از قبیل ضرب المثل:

ایاک أعنی و اسمعی یا جاره؛ یعنی به دَر بگو، دیوار بشنود، می باشد. همچنین آیه: لئن أشركت لیحبطن عملک اگر شرک بورزی، خداوند اعمال تو را از بین می برد و آیه: ولولا أن تبنتناک لقد کدت تروکن إلیهم (۲)؛ اگر چنین نبود که

ص: ۱۲۳

۱- (۱) - ثواب الاعمال: ۱۴۶.

۲- (۲) - الاسراء (۱۷): ۷۴.

تو را ثابت قدم کردیم، نزدیک بود که به آنان تکیه کنی؛ از همین قبیل می باشد (۱).

از ریّان بن صلت نقل شده است که: به امام رضا(علیه السلام) عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! درباره قرآن چه می فرمایید؟ فرمود:

کلام الله، لاتتجاوزوه و لاتطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا؛ (۲) این قرآن، کلام پروردگار است، از آن پیشی نگیرید و هدایت را از غیر آن نخواهید که گمراه می شوید.

و در آنچه امام رضا(علیه السلام) برای مأمون در مورد اسلام و شرایع دین نوشته، آمده است:

إِنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ بِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ وَ التَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

وَأَنَّ الْمُهَيْمِنَ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا وَ أَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمَحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ خَاصِّهِ وَ عَامِّهِ وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ قِصَصِهِ وَ أَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ. (۳)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا: ۱ / ۲۰۲.

۲- (۲) - عیون أخبار الرضا: ۲ / ۵۷؛ الامالی: ۵۴۶.

۳- (۳) - عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق: ۲ / ۱۳۰.

و ایمان به این که تمام آنچه را محمد بن عبدالله آورده است، حقّ مبین است. و آنچه را که پیامبر آورده و تمام آنچه را که انبیا و پیامبران قبل از او آورده اند، تصدیق کنیم و کتاب صادق و عزیزی را که هیچ باطلی در آن راه نیافته است، تصدیق نماییم و بدانیم که قرآن بر تمام کتابها هیمنه و حکومت دارد و از ابتدا تا انتهای آن، حقّ است و به محکم و متشابه آن و خاص و عام آن و وعده و وعید آن و ناسخ و منسوخ آن و قصّه ها و اخبار آن ایمان داریم و هیچ یک از خلائق قادر نیستند که مثل آن را بیاورند.

بدین ترتیب، موضع صریح و روشن اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به این قرآنی که در دسترس ماست و عدم تحریف به زیاده یا نقصان آن، برای شخص خردمند روشن می شود.

چکیده بحث

در خلال بررسی ادلّه روایی و تاریخی و با توجه به آنچه طبیعت اشیاء اقتضا دارد، ثابت شد که قرآن کریم مورد اهتمام ویژه مسلمانان بوده و همین، مانع از ایجاد هرگونه تحریفی در آن می شده و اینقرآن به مثابه قانون اساسی و منبع اصلی فرهنگ، سیاست و عقاید مسلمین بوده است.

علاوه براین، ثابت شد که قرآن در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمع آوری و تدوین شده است؛ زیرا آن حضرت (صلی الله علیه و آله) از تاریخ انبیای گذشته آگاهی داشت و می دانست که چگونه تحریف کنندگان، کتابهای آسمانی انبیا را تحریف کرده اند و چه بسا این

خطر، قرآن را هم تهدید کند، لذا تمام تلاش خود را به کار برد تا آنچه را که در وجود خود دارد، به ذهن و دل حافظان قرآن - که افراد زیادی بودند - عرضه کند و تلاشهای وی باعث شد که قرآن در زمان وی به صورت فعلی، جمع آوری شود.

سپس فرضهای تصوّر در مورد احتمال تحریف در عهد خلفا و بعد از آنان را مورد بررسی و مناقشه قرار دادیم و ثابت کردیم که وقوع تحریف امکان نداشته، چون عوامل متعددی وجود داشته اند که در مجموع، وصول قرآن به صورت کامل به دست شیخین را تضمین می کرده اند، به علاوه ائمت اسلامی، کاملاً مواظب بوده است که هیچ تحریفی ولو در یک حرف، در قرآن رخ ندهد و افراد برای حفاظت و حراست از قرائت، باهم رقابت کرده و آن را وظیفه دینی خود می دانستند.

اما روایاتی که در منابع حدیثی آمده و احتمال وقوع تحریف در قرآن از آنها فهمیده می شود، مورد استناد نمی باشد مگر از سوی کسانی که از روی اشتباه و خطا آنچه را که در منابع روایی آمده باشد، درست و قطعی می پندارند، اما کسانی که چنین اعتقادی ندارند و از جمله علمای امامیه این روایات را از جهت سند، یا دلالت، مورد خدشه قرار می دهند.

این موضوع در ضمن بررسی روایاتی که از هر دو فرقه نقل شده است، روشن شد. و به علاوه، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و علمای امامیه از قرن اول تا کنون، به سلامتی قرآن از تحریف تصریح کرده اند. موضع اکثریت علمای اهل سنت نیز همین بوده است و بسیاری از علمای اهل سنت و علمای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به تلاشهایی که برای اثبات تحریف قرآن با استدلال به آن روایات و قصه نسخ تلاوت می شود، اعتراض کرده اند.

به این ترتیب، بطلان و خباثت تلاشهایی که برای ایجاد و گسترش شبهه تحریف می شود، روشن می گردد. آنان در صدد هستند که این شبهه را هرچه بیشتر شایع کرده و به فرقه های مختلف نسبت دهند و با سوء استفاده از مقدس ترین منبع اسلامی، بین ایشان اختلاف و تفرقه ایجاد کنند.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

